

خاندان عترت علیهم السلام

و پاسداشت حماسه غدیر*

دکتر مجید حیدری فر

استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم

چکیده

غدیر سند هویت و شناسنامه شیعه است؛ غدیر خاستگاه ایمان و پایگاه نیک اندیشان و جایگاه نیکوکرداران و امیدگاه حقوق جویان و وعده گاه عاشقان ولایت است. با حذف حماسه با شکوه غدیر از زندگانی مسلمانان، تحریف بس بزرگی در تاریخ رخ داد و انحراف بس ژرفی در افکار و رفتار مسلمانان پدید آمد.

از این رو پرچمدار غدیر، پیوسته در تمام طول حیاتش، با بازگویی آن، در هوشیار و بیدارسازی خواب رفتگان و در پدیدارسازی فراگرد در یغماگران و کودتاجیان، همواره کوشید و از تمام فرصت‌ها برای حق‌گویی بهره بهینه برد. دیگر میراث‌بران غدیر از دودمان عترت علیهم السلام نیز بر این سیره علوی پای فشردند و حقایق آن حماسه آسمانی را به گونه‌ای گویا برای مردمان دوران خویش برشمردند که این نوشته کوتاه برآیندی است از تلاش‌ها و کوشش‌های آنان در این عرصه بس مهم.

کلیدواژه‌ها: غدیر، امامت، عترت، حماسه.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۹/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۲/۲

مقدمه

از زیباترین صحنه‌های تاریخ زندگانی رسول خدا ﷺ آن سفر به یادماندنی او با هدف زیارت خانه خدا و یاد دادن مناسک حج ابراهیمی به مسلمانان است. این رویداد بس مبارک، چهره‌های گوناگون و پیام و پندهای فراوانی دربر داشت که گزارش همه آنها به کتابی حجیم نیازمند است.

یکی از سرنوشت‌سازترین رخداد‌های آن سفر، حماسه با شکوه غدیر خم است که آن حضرت به فرمان الهی همه زائران را در شرایطی بس ویژه گرد هم آورد و با بسترسازی بایسته و شایسته، پیام خدای حکیم را به مردم بازگو فرمود و وظیفه آنان را در نبود خویش روشن ساخت و امامت و امارت علی بن ابی طالب را به آگاهی همگان رساند.

به گفته علامه آغابزرگ تهرانی رحمته الله علیه نخستین دانشمندی که متن سخنرانی آن حضرت را گزارش داده، جناب شیخ خلیل بن احمد فراهیدی متوفای ۱۷۵ قمری است که در کتابی به نام «جزء فیہ خطبة النبی ﷺ یوم الغدير» آن را آورده است (آغابزرگ تهرانی، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۰۱، شماره ۴۱۸ / الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۳).

این خطبه مفصل و مهم حضرت را، دو نفر از اصحاب و شاهدان صحنه به نام‌های «حذیفه بن یمان» و «زید بن أرقم»، نیز از امام باقر رحمته الله علیه روایت کرده‌اند و در منابع معتبر ثبت شده است:

۱. خبر حذیفه را جناب سید بن طاووس رحمته الله علیه در کتاب شریف «الإقبال» صفحه ۴۵۴ به نقل از کتاب «النشر و الطی» آورده و علامه مجلسی رحمته الله علیه آن را در «بحارالانوار» (ج ۳۷، ص ۱۲۷-۱۳۱) گزارش کرده است.

۲. خبر زید بن أرقم نیز در این نوشته‌ها آمده است: «العَدَد القویة» به خامه

علامه شیخ علی بن یوسف حلّی رحمته‌الله در صفحه ۱۶۹ و «التحصین» اثر سید بن طاووس رحمته‌الله در صفحه ۵۷۸ (به نقل از کتاب «نورالهدی و المنجی من الرّدى») و «الصّراط المستقیم» به همت علامه شیخ علی بن یونس بیاضی رحمته‌الله در جلد یکم، صفحه ۳۰۱ و «نهج الایمان» به کوشش علامه شیخ علی بن حسین بن جبر رحمته‌الله در صفحه ۹۲ که دو دانشمند پیش‌گفته، با استناد به «کتاب الولاية» از جناب محمد بن جریر طبری نقل کرده‌اند.

۳. روایت امام باقر علیه‌السلام نیز در «روضه الواعظین» نگاشته جناب شیخ ابن قتال نیشابوری رحمته‌الله در جلد یکم، صفحه ۶۶ و «الیقین» اثر جناب سید بن طاووس رحمته‌الله در باب ۱۲۷ صفحه ۳۴۳ و «نزهة الکرام و بستان العوام» پدیده جناب شیخ محمد بن حسین رازی رحمته‌الله در جلد یکم، صفحه ۱۸۶ و «الاحتجاج» نوشته جناب علامه طبرسی رحمته‌الله در جلد یکم، صفحه ۶۶ آمده است که علامه مجلسی رحمته‌الله نیز آن را در بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۲۰۱-۲۱۷ نقل کرده است.

از متأخران نیز جناب محدث بحرانی رحمته‌الله در «کشف المهم» صفحه ۱۹۰ و علامه شیخ حرّ عاملی رحمته‌الله در «اثبات الهداة» جلد ۲ صفحه ۱۱۴ و جلد ۳ صفحه ۵۵۸ مشروح سخنرانی غدیریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را گزارش کرده‌اند.

در بخشی از سخنان آن حضرت آمده است: «معاشرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَ وِرَاثَةً فِي عَقْبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ قَدْ بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ، حُجَّةٌ عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ، وَ لَدَّ أَوْ لَمْ يُولَدْ؛ فَلْيَبْلُغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛»: مردم! این ولایت و امامت را تا قیامت، میان فرزندانم به میراث می‌نهم و با این کار مأموریتم را به پایان بردم تا بر هر حاضر و غایب و بر هر که در این گردهمایی بوده یا حضور نداشته، حتی بر آنان که هنوز زاده نشده‌اند، حجت تمام باشد. باید تا روز رستاخیز ماجرای امروز را حاضران به

غایبان و پدران به فرزندان گزارش دهند. «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ أَلَا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَيَّ قَوْلِي وَ تَبْلُغُوهُ مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَ تَأْمُرُوهُ بِقَبُولِهِ وَ تَنْهَوُهُ عَنِ مِخَالَفَتِهِ، فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَبْنِيٌّ»: امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ ولی بدانید که سرآغاز امر به معروف، پذیرش سخن من است که شما حاضران، آن را به غایبان خبر دهید و به اطاعت از اوامر من و ادارشان سازید و از مخالفت با آنها برحذرشان دارید؛ زیرا این عمل (ابلاغ امامت علی علیه السلام) فرمان خدای بزرگ و عزیز و [فرمان] من است. از این رو بر همگان بایسته است که در پاسداری از فرهنگ غدیر بکوشند. بی شک حضرات خاندان عترت علیهم السلام از پیشگامان و پیشتازان پاسدار این امر خطیر هستند که ما در ادامه گوشه‌ای از کوشش‌های آنان را برمی‌شماریم:

۱. تلاش‌های امام علی علیه السلام

«حدیث غدیر» جایگاه بس ویژه‌ای در میان موارث معنوی نبوی صلی الله علیه و آله دارد که همگان را به تدبّر و تأمل در خود فرامی‌خواند؛ از این رو امام علی علیه السلام نیز با استناد به این سخن نغز نبوی صلی الله علیه و آله به رویارویی با مخالفانش پرداخت. اکنون نیم‌نگاهی به این مهم را بایسته می‌دانیم.

۱.۱. در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله

امام علی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث غدیر را حجّتی بر حقانیت خود خواند؛ آن‌گاه بشیر بن سعد انصاری به امام علیه السلام گفت: اگر پیش از بیعت انصار با ابوبکر، آنان این حدیث را از تو شنیده بودند، کسی در شایستگی تو برای خلافت، اختلاف نمی‌کرد. در این هنگام حضرت فرمود: «یا هؤلاء! أکنْتُ

أَدْعُ رَسُولَ اللَّهِ مُسْجِيًّا لَا أُؤَارِيهِ وَأُخْرِجُ أَنَا زَعُ فِي سُلْطَانِهِ؟ وَاللَّهِ! مَا خَفْتُ أَحَدًا يَسْمُو لَهُ وَيُنَازِعُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِيهِ وَيَسْتَجِلُّ مَا اسْتَحْلَلْتُمُوهُ، وَلَا عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَرَكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَلَا لِقَائِلٍ مَقَالًا. فَأَنْشَدُ اللَّهُ رَجُلًا سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، يَقُولُ: «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَعَادِ مِنَ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»،
 أن يشهد الآن بما سمع» (طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۸۴ / ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۹-۳۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸، ص ۱۸۵): ای [بیعت کنندگان با ابوبکر]! آیا با عقل و خرد سازگار بود که من پیکر پاک رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رها کرده و پیش از خاکسپاری آن، برای درگیری در حاکمیت، از خانه بیرون می‌آمدم؟! به خدا سوگند! از کسی که خودش را نامزد خلافت کرد و با ما خاندان پیامبر دریافتاد و حق ما را ربود و مانند شما آن را برای خود حلال و روا شمرد، اصلاً نهراسیدم و به خوبی می‌دانستم که رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حقیقت را به مردم بیان کرده و برای کسی جای شبهه و عذری نگذاشته بود. کسانی را که این سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در غدیر خُم شنیده‌اند، به خدا سوگند می‌دهم به آن شهادت دهند؛ آن‌جا که فرمود: «آنکه من مولا و رهبر اویم، این علی، مولا و پیشوای اوست، خدایا! دوستداران و پذیرندگان ولایتش را دوست بدار و در پوشش ولایت خودت بگیر و مخالفانش را دشمن بدار، یارانش را مدد رسان و تنها گذارندگانش را در وادی تنهایی و رسوایی رها ساز».

زید بن ارقم می‌گوید: دوازده تن از کسانی که نشان افتخار شرکت در جنگ بدر را داشتند، سخن امام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گواهی کردند و من نیز این حدیث را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده بودم، ولی آن را کتمان کردم و شهادت ندادم؛ از این رو، علی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا نفرین کرد و نابینا شدم!

۱-۲. هفت روز پس از ارتحال پیامبر ﷺ

امیر مؤمنان علیه السلام هفت روز پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای مردم مدینه سخنرانی کرد و چنین فرمود: «... و قوله صلی الله علیه و آله حِينَ تَكَلَّمْتُ طَائِفَةً فَقَالَتْ: نَحْنُ مَوَالِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حَجَّةِ الْوَدَاعِ ثُمَّ صَارَ إِلَى غَدِيرِ خُمٍّ، فَأَصْلَحَ لَهُ شِبْهُ الْمَنْبَرِ. ثُمَّ عَلَاهُ وَ أَخَذَ بَعْضُدِي حَتَّى رُئِيَ بِيَاضَ إِبْطِئِهِ رَافِعًا صَوْتَهُ، قَائِلًا فِي مَحْفَلِهِ: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهُ". فَكَانَتْ عَلَيَّ وَ لَائِي وَ لَوَايَةُ اللَّهِ وَ عَلَيَّ عِدَاؤِي عِدَاؤَةَ اللَّهِ، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده: ۳). فَكَانَتْ وَ لَائِي كِمَالِ الدِّينِ وَ رِضَى الرَّبِّ جَلَّ ذِكْرُهُ...» (سليم بن قيس، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۸۰، ح ۳۹ / كليني، ۱۳۸۹ ق، ج ۸، ص ۲۷): ... هنگامی که برخی خودشان را موالی و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند، آن حضرت برای آخرین بار به مکه رفت و پس از پایان مناسک حج، به هنگام بازگشت، در منطقه غدیر خم فرود آمد؛ و منبرگونه‌ای برای حضرت آماده شد.

او بر بالای آن رفت و بازوی مرا گرفت و بلند کرد. و به همگان نشان داد؛ چنان که سفیدی زیر بغل‌های پیامبر صلی الله علیه و آله هویدا شد؛ آن‌گاه با صدای بلند در حضور همگان چنین فرمود: «هر که من مولا و رهبر اویم، علی مولا و پیشوای اوست؛ خدایا پذیرندگان ولایت او را دوست و مخالفانش را دشمن بدار». آری! اینگونه شد که پذیرش ولایت من با قبول ولایت خدا پیوند خورد و مخالفت با من به دشمنی با خدا پیوست و در این هنگام خدای بزرگ، آیهٔ اکمال دین را فر فرستاد: «امروز دین شما را به کمال و نعمتم را بر شما به پایان رساندم و اسلام علوی را دین پسندیدهٔ شما قرار دادم».

بدین سان، ولایت من، مایهٔ کمال دین و جلب خشنودی خدای والا شد.

۱-۳. در شورای شش نفره

عامر بن وائله می‌گوید: روزی که گروه شش نفره عمر برای تعیین خلیفه در خانه وی گرد آمدند، من همراه امام علی علیه السلام بودم و شنیدم که به آنان چنین گفت: «لَا حَتَجَّ عَلَیْكُمْ بَمَا لَا یَسْتَطِیعُ عَرَبِیُّكُمْ وَلَا عَجَمِیُّكُمْ تَغْیِیرَ ذَٰلِكَ ... فَأَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ! هل فیکم أحدٌ قال له رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «من كنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، لیبلِّغ الشَّاهد منكم الغائب» غیري؟ قالوا: اللهم لا! (ابن مغازلی، [ابی تا]، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴ / شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، مجلس ۱۲، ص ۳۳۳، ح ۷ و مجلس ۲۰، ص ۵۴۶، ح ۴ نیز: مجلس ۲۰، ص ۵۵۵، ح ۵ / خوارزمی، [ابی تا]، ص ۲۲۲ / طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، صص ۲۱۳ و ۲۳۳ / جوینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲۵۱ / علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۳ / دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۵۹ / بحرانی، [ابی تا]، ص ۶۴۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰ و ص ۳۲۷ چاپ جدید): استدلالی نیرومند بر حقانیت خود دارم که عرب و عجم توان رد کردن آن را ندارد... شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا میان شما کسی جز من هست که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش چنین فرموده باشد: «آنکه من ولی و رهبر اویم، علی مولا و پیشوای اوست؛ بار پروردگارا! دوستان و پیروانش را دوست و مخالفانش را دشمن بدار. هر که این سخن را از من شنید، بر او واجب است آن را به غایبان و دیگر مسلمانان خبر دهد» آنان در برابر این حجت استوار، به کاستی خود اعتراف کردند و به این فضیلت امام علیه السلام گواهی دادند، ولی با این همه، حق او را به یغما بردند!

۱-۴. در دوران عثمان

امام علی علیه السلام در دوران حکومت عثمان، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم اینگونه مناظره کرد: «أَفْتَقِرُّونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَعَانِي يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ فَنَادَى لِي بِالْوَلَايَةِ، ثُمَّ

قال: لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ؟ قالوا: اللَّهُمَّ نعم! (سليم بن قيس، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۴۱ ح ۱۱ / جوينی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۲ ح ۲۵۰ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۳ و ص ۳۳۴ چاپ جدید): آیا اعتراف نمی‌کنید که روز غدیر خم پیامبر ﷺ مرا فرا خواند و به ولایت و امامت امت نصب کرد، سپس فرمود: هر که این سخن را از من شنید، بر او واجب است آن را به دیگر مسلمانان خبر دهد؟ آن‌گاه مردم این سخن امام را گواهی کردند.

۱-۵. در جنگ جمل

رفاعة به نقل پدرش از پدر بزرگش می‌گوید: در جنگ جمل من با امام علی عليه السلام همراه بودم که فردی را دنبال طلحه فرستاد و او را فراخواند. وقتی وی پیش حضرت آمد، به او گفت: «نَسَدْتُكَ اللَّهُ! هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَ عَادَ مِنْ عَادَاهُ؟» قال: نعم، قال عليه السلام: قَلِمَ تُفَاتِلُنِي؟ قال: لم أَدْكُرْ» (میرزای نوری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۹ ح ۵۵۹۴ / خوارزمی، [بی تا]، ص ۱۸۲ ح ۲۲۱ / مسعودی، ۱۹۶۵ م، ج ۲، ص ۳۸۲ / ابن جوزی، ۱۴۱۸ ق، ص ۷۲ / ابن عساکر، ۱۳۹۸ ق، ج ۸، ص ۵۶۸ / متقی هندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۱، ص ۳۳۲ ح ۳۱۶۶۲ / البزار، ۱۴۰۹ ق، ج ۹۵۸ / هیثمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰۷ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۶ و ص ۳۷۸ چاپ جدید): تو را به خدا سوگند! آیا این جمله را «آنکه من رهبر اویم، علی مولای اوست، خدایا! دوستانش را دوست و مخالفانش را دشمن مدار» از پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشنیده‌ای؟ وی پاسخ داد: آری. حضرت به او فرمود: پس چرا به جنگ من برخاسته‌ای؟ وی گفت: این سخن را فراموش کرده بودم!

رفاعة می‌گوید: پس از این گفت‌وگو طلحه از صحنه نبرد دور شد.

۱-۶. در جنگ صفین

امام علی علیه السلام در جنگ صفین (سال ۳۶ قمری) سخنرانی شیوایی کرد و ضمن بیان مناقب خویش، از مردم اقرار گرفت. در بخشی از آن آمده است: «... أَنْشِدُكُمْ اللَّهَ فِي قَوْلِ اللَّهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) و قوله: «إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكِيُونَ» (مائده: ۵۵). ثم قال: «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ»؟ (توبه: ۱۶): شما را به خدا سوگند! آیا نمی‌دانید این آیات در کجا و درباره چه کسی فرود آمده است: «دستورات خدا و رسول و فرمانداران را پیروی کنید» و آیه «تنها رهبر و سرپرست اهل ایمان، خدا و رسولش و مؤمنان به پادارنده نماز و انفاق‌کننده در حال رکوع‌اند» و آیه «آیا گمان کردید که به حال خودتان رها می‌شوید و از شما آزمونی به عمل نمی‌آید با آنکه هنوز خدا صف جهادگران و کسانی را که جز خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خویش برنگزیدند، از دیگر صفوف جدا نساخته است؟ بی‌تردید خدا شما را می‌آزماید و از تمامی اعمال و رفتار شما آگاه است»؟

«فَقَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخَاصُّ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ أَمْ عَامٌّ لَجَمِيعِهِمْ؟ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ فِيمَنْ نَزَلَتْ الْآيَاتُ وَ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ حَجِّهِمْ. فَتَصَبَّنِي بَغْدِيرَ حَمِّمْ وَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي وَ ظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبُونِي، فَأَوْعَدَنِي لِأَيِّغَنِّي أَوْ يُعَذِّبَنِي»: مردم درباره این آیات از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: صیغه‌های جمعی که در آنها به کار رفته است: اولی الامر، الذین امنوا، المؤمنین، همه اهل ایمان را دربرمی‌گیرد یا ویژه برخی از آنهاست؟ آن‌گاه خدای والا به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد

که موضوع ولایت و دارندگانش را برای مردم شرح دهد؛ همان گونه که احکام نماز و روزه و زکات و حج را برای آنان بیان می‌کند. بدین منظور در غدیر خم مرا به رهبری امت برگزید و در سخنرانی اش چنین فرمود: ای مردم! خدا مأموریتی بر دوشم نهاده است که بر سینه‌ام سنگینی می‌کند [و تحمل آن برایم بسیار دشوار است]؛ به گمانم مردم مرا در ابلاغ این پیام الهی دروغگو می‌پندارند. (این است همان خطری که پیامبر ﷺ از آن می‌هراسید؛ یعنی نبود رشد سیاسی - دینی در مردم!) از این رو خدا به تهدید من پرداخت که اگر مأموریتم را انجام ندهم، مرا تنبیه کند و عذاب دهد.

«قم یا علی، ثم نادى بالصلاة جامعة، فصلّى بهم الظُّهْر ثم قال: «أيتها الناس! إن الله مولاي و أنا مولى المؤمنين و أولى بهم من أنفسهم: ألا من كنت مولاه فعليّ مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله»؛ سپس به برگزاری نماز جماعت فرمان داد و در جمع مردم به سخنرانی پرداخت و فرمود: ای مردم! خدا، مولا و رهبر من و من نیز رهبر مؤمنان و از خودشان به آنان سزاوارترم. [آن‌گاه پیامبر به من فرمود: علی جان برخیز! من نیز برخاستم و حضرت دست مرا گرفت و] فرمود: هر که منم مولا، علی رهبر و مولای اوست؛ بار خدایا! دوستان و پذیرندگان ولایت او را دوست و مخالفانش را دشمن بدار.

فقام إليه سلمان الفارسي فقال: يا رسول الله! ولاءه كماذا؟ فقال: «ولاءه كولايتي، من كنت أولى به من نفسه، فعليّ أولى به من نفسه» و أنزل الله تبارك و تعالی: «اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً». (مائدة: ۳) در این هنگام سلمان به پا خاست و عرضه داشت: ای رسول خدا! ولایت او چگونه است؟ حضرت در پاسخ فرمود: ولایت او مانند ولایت من است؛ هر که من از جانش به او سزاوارترم، علی نیز این گونه بر او ولایت دارد. در آن هنگام آیه اکمال فرود

آمد: امروز دین شما را به کمال، و بر شما نعمتم را به پایان رساندم و این اسلام آمیخته با ولایت علوی را دین پسندیده شما قرار دادم.

«فقال سلمان الفارسی: یا رسول الله! أنزلت هذه الآيات في عليّ خاصّة؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «بل فيه و في أوصيائي إلى يوم القيامة». ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يا سلمان! إشهد أنت و من حَضَرَكَ بِذَلِكَ وَلَيُبَلِّغُ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»: آن‌گاه سلمان فارسی گفت: ای رسول خدا! آیا همه این آیات که دارای صیغه‌های جمع است، فقط در شأن علی نازل شده است؟ حضرت در پاسخ فرمود: درباره او و دیگر جانشینان من تا روز رستاخیز، سپس به سلمان فرمود: ای سلمان! تو و دیگر مسلمانان بدین موضوع گواهی دهید و حاضران این مطلب را به غایبان برسانند.

«فقال سلمان الفارسی: یا رسول الله! يَبَيِّنُهُمُ لَنَا. فقال: «عليّ أخي و وزيری و وصيّي و وارثي، و خليفتي في أمّتي، و وليّ كلّ مؤمنٍ بعدي، و أحد عشر إماماً من وُلْدِهِ، أَوْلَهُمُ إِيْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ تَسَعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، الْقُرْآنَ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ، لَا يُفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (سليم بن قيس، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۵۷، ح ۲۵ / صدوق، ۱۳۷۷، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۷۴، ح ۲۵ / طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۴۱ / جوينی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۴ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۳، ص ۱۴۷، ح ۴۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۵ و ص ۳۹۴ چاپ جدید): سپس سلمان خواستار توضیح بیشتر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی، برادر و وزیر و وصی و وارث و جانشین من در میان امتم و پس از من سرپرست همه اهل ایمان است و یازده امام دیگر از فرزندان او خواهند بود؛ نخستین فرد آنان فرزندان حسن، سپس حسین، پس از او نه فرزندش، یکی پس از دیگری پیشوایان این امت خواهند بود. میان آنان و قرآن پیوندی ناگسستنی است و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در بهشت و حوض کوثر به دیدار من بیایند.

۱-۷. در کوفه سال ۳۵ قمری

احمد بن حنبل از ابوطیفیل نقل می‌کند: علی بن ابی‌طالب علیه السلام مردم کوفه را در فضای باز شهر در پیشخوان فرمانداری (یا صحن بزرگ مسجد کوفه) جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: «أُنشِدُ اللهَ كُلَّ امرئٍ مَسْلَمٍ سَمِعَ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم يَقولُ يَوْمَ غدِيرِ حُجْمٍ ما سَمِعَ، لَمَّا قام!»: همه شما مسلمانان را به خدا سوگند می‌دهم! هر که سخن پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را در روز غدیر خم شنیده است، برخیزد و شهادت دهد! آن‌گاه سی تن و به گفته ابوطیفیل شمار زیادی برخاستند و رخداد غدیر را برای مردم گواهی کردند که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم دست علی را گرفت و خطاب به مردم فرمود: آیا مرا سزاوارتر به خویشتن می‌دانید؟ همگی عرضه داشتند: آری ای رسول خدا. سپس حضرت افزود: آنکه ولایت مرا پذیرفته است، باید ولایت علی را نیز بپذیرد و علی پیشوای اوست، خدایا! دوستان و پیروانش را گرامی و مخالفانش را دشمن مدار. ابوطیفیل می‌گوید: وقتی از مجلس بیرون رفتیم، در دلم شک داشتم. ناگهان زید بن ارقم را دیدم و درباره سخنان علی علیه السلام از وی پرسیدم. او گفت: آن را انکار نکن. من نیز با گوش خود از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم چنین شنیده‌ام (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۱۸۸۱۵).

این اثر نیز از اصبع بن نباته نقل می‌کند که علی علیه السلام مردم را در میدان شهز کوفه اینگونه سوگند داد: «من سَمِعَ النبی صلى الله عليه وآله وسلم يَوْمَ غدِيرِ حُجْمٍ ما قالَ، إلا قامَ، و لا يَقومُ إلا من سَمِعَ رسولَ الله صلى الله عليه وآله وسلم»: هر کس در روز غدیر خم با گوش خود سخن پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را درباره من شنیده است، به پاخیزد و گواهی دهد!

اصبع بن نباته می‌گوید: بیش از ده تن که ابویوب انصاری، ابوعمرة بن محسن، ابوزینب سهل بن حنیف، خزیمه بن ثابت و برادرش عبدالله، حبش ابن جناده سلولی، عبید بن عازب انصاری و عبدالرحمن بن عبد ربه انصاری میان آنان

بودند، برخاستند و گفتند: ما شهادت می‌دهیم که اینگونه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم: «هوشیار باشید! خدای بزرگ ولی من و من نیز سرپرست اهل ایمانم، آگاه باشید! هر که من سرپرست اویم، علی رهبر اوست، خدایا دوستداران و پیروانش را دوست و دشمنان و مخالفانش را دشمن بدار و یاوران او را یاری کن» (ابن اثیر، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۶۹، ح ۳۳۴۱ و ج ۶، ص ۱۳۰، ح ۵۹۲۶ / احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۱۸ / مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۲ / طوسی، ۱۴۱۴، مجلس ۹، ص ۲۵۵، ح ۵ / خطیب بغدادی، [بی تا]، ج ۱۴، ص ۲۳۶، ح ۷۵۴۵ / ابن مغزلی، [بی تا]، ص ۲۳، ح ۳۳ و ص ۲۶، ح ۲۸ و ص ۲۰، ح ۲۷ / ابن عساکر، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۵۵ / ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۱۱۰، ح ۱۵۳ و ص ۹۴، ح ۱۱۹ / محمد بن علی طبری، ۱۳۸۲، صص ۱۲۸ و ۲۶۹ / ابن طاووس، ۱۴۰۰، ص ۱۴۸، ح ۲۲۳ و ص ۱۵۱، ح ۲۳۱ و ۲۳۲ / ابن جوزی، ۱۴۱۸، ص ۲۵ / ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۸۸ و ج ۴، ص ۷۴ / جوینی، ۱۳۹۸، ج ۱، باب ۱۰، ح ۳۴ / ابن کثیر، ۱۹۷۷، ج ۵، ص ۲۱۰-۲۱۲ و ج ۷، ص ۳۴۹-۳۴۷ / هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۰۸-۱۰۴ / شمس‌الدین جزری، [بی تا]، ص ۴۸-۴۹ / سیوطی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۹ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۳۴۰، ح ۱۱۵۸ و ج ۳۷، ص ۱۲۵، ح ۲۲-۲۱ و ج ۳۷، ص ۱۴۸ و ۱۹۹ و ج ۳۷، ص ۱۸۶، ح ۷۱ و ۷۲ و ج ۳۷، ص ۱۹۶ و ج ۳۷، ص ۲۰۰، ح ۸۵ و ج ۴۱، ص ۲۰۵، ح ۲۱ و ج ۴۲، ص ۴۸، ح ۱۰ / قندوزی، ۱۴۱۳، ص ۳۶ / امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶۶ و ص ۳۳۹ چاپ جدید).

ابن ابی الحدید در جای دیگری می‌گوید: امام علی علیه السلام مردم را اینگونه سوگند داد: مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»؟ چه کسی این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده است: هر که من سرپرست اویم، علی امام و رهبر اوست؟ برخی به این موضوع گواهی دادند، ولی زید بن ارقم با آگاهی از آن، از شهادت دادن خودداری کرد. آن‌گاه امام علی علیه السلام از خدا خواست وی را ناپینا سازد و در نتیجه کور شد و پس از این حادثه همواره حدیث غدیر را به مردم بآرگو می‌کرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۷۴).

زید بن ارقم می‌گوید: روزی امام علی علیه السلام مردم را در مسجد اینگونه سوگند داد: «أُنشِدُ الله رجلاً سمِعَ النبي صلى الله عليه وآله يقول: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ و عَادِ مَنْ عَادَاهُ"؛ کسی که این سخن پیامبر صلى الله عليه وآله را شنیده است: «آنکه من ولیّ اویم، علی مولای اوست؛ خدایا! گروندگانش را دوست و گریزندگانش را دشمن بدار»، به خدا سوگند می‌دهم که برخیزد و شهادت دهد! آن‌گاه دوازده نفر از افتخار آفرینان بدر، شش تن از سمت چپ وی به پاخاسته و موضوع را گواهی کردند.

زید بن ارقم^۱ می‌گوید: من نیز این حدیث را از پیامبر صلى الله عليه وآله شنیده بودم، ولی آن را کتمان کردم؛ از این رو خدا مرا نابینا ساخت. پس از آن، وی پیوسته برای جبران گناه حق‌پوشی خودش، اظهار پشیمانی می‌کرد و از خدا آمرزش می‌طلبید (مفید، ۱/ ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۲ / ابن مغزلی، [بی‌تا]، ص ۲۳، ج ۳۳ / راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۸ / ابن بطریق، ۱۴۰۷، ص ۱۱۰، ج ۱۵۳ / هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۰۶).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: روزی علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای اهل ایمان سخن گفت و پس از حمد و ستایش خدای سبحان، چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ قُدَّامَ مَنبَرِكُمْ هَذَا، أَرْبَعَةُ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله مِنْهُمْ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، وَ الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسِ الْكِنْدِيِّ وَ خَالِدُ بْنُ يَزِيدِ الْبَجَلِيِّ»؛ ای مردم! پیش این منبر، چهار نفر از یاران پیامبر صلى الله عليه وآله حضور دارند: انس بن مالک، براء بن عازب، اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلّی. سپس رو به انس کرده، فرمود: «يَا أَنَسُ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ

۱. او در حماسه غدیر، نزدیک‌ترین فرد کنار پیامبر صلى الله عليه وآله بود و به همراه براء بن عازب از شاخه‌های درختی که حضرت زیر آن ایستاده بود، نگهداری می‌کرد تا بر سر و صورت حضرت نیفتد و همو یکی از روایتگران خطبه نبوی است. (ر.ک به: حلی، ۱/ ۱۴۰۸، ص ۱۶۹ / سیدبن طاووس، ۱۴۱۳/۲، ص ۵۷۸ / ابن جبر، بی‌تا، ص ۹۲ به نقل از کتاب «الولاية» مورخ بنام عامه جناب طبری.)

كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَبْتَلِيَنَّكَ بِرَّصِيٍّ لَا تُعْطِيهِ الْعِمَامَةَ!؛ اگر از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای که فرمود: «هر که من مولای اویم، این علی، رهبر و پیشوای اوست»، پس چرا امروز به ولایت و رهبری من شهادت نمی‌دهی؟ خدا پیش از فرارسیدن مرگت تو را بنه بیماری پیسی گرفتار سازد؛ به گونه‌ای که تمامی سرت را فراگیرد و عمامه‌ات آن را نپوشاند!

آن‌گاه خطاب به اشعث فرمود: «و أما أنت يا أشعث! فإن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من كنت مولاه فهذا عليٌّ مولاه» ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية، فلا أَمَاتَكَ اللَّهُ حتى يُذْهِبَ بِكَرِيمَتِكَ!؛ اما تو ای اشعث! اگر از پیامبر گرامی ﷺ شنیده‌ای که فرمود: «آنکه من مولای اویم، علی رهبر اوست»، چرا اکنون پیشوایی مرا گواهی نمی‌کنی؟ خدا تو را پیش از مرگت نابینا سازد! سپس به خالد بن یزید فرمود: «و أما أنت يا خالد بن يزيد! فإن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من كنت مولاه فهذا عليٌّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»، ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية، فلا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا مَيْتَةً جاهليَّة!؛ اما تو ای خالد! اگر از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای که فرمود: «هر که را من مولای اویم، علی سرپرست اوست؛ بار خدایا! پیروانش را دوست و مخالفانش را دشمن مدار»، به چه سبب امروز به سرپرستی و ولایت من شهادت نمی‌دهی؟ خدا تو را به مرگ جاهلیت بمیراند (پیش از اسلام، تشریفات ویژه‌ای برای دفن و تکریم مرده داشتند که اسلام آنها را لغو کرد).

آن‌گاه رو به براء کرده و فرمود: «و أما أنت يا براء بن عازب! فإن كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من كنت مولاه فهذا عليٌّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»، ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية، فلا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا

حَيْثُ هَاجَرْتَ مِنْهُ!»: اما تو ای براء بن عازب! اگر تو نیز از رسول اعظم ﷺ شنیده‌ای که فرمود: «آنکه من پیشوای او هستم، علی مولای اوست، بار الهی! گروندگانش را دوست و گریزندگانش را دشمن بدار»، چه شده که اکنون زمامداری مرا نمی‌پذیری؟ خدا مرگ تو را در هجرت‌گاه پیش خودت قرار دهد! (صدوق، ۱۴۱۶/۳، باب ۴، ص ۲۱۹، ح ۴۴ / همو، مجلس ۲۶، ص ۱۸۴، ح ۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۳-۴).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: به خدا سوگند! انس را با چشم خود دیدم که از ناحیه سرش به بیماری پیس و لک گرفتار شده بود و هر چه می‌کوشید تا آثار آن را با عمامه‌اش بپوشاند، برای او سودی نداشت و نمی‌توانست؛ همچنین اشعث بن قیس را دیدم که هر دو چشمش کور شده بود و همواره می‌گفت: سپاس خدایی را که نفرین امام علی علیه السلام درباره مرا کوری و عذاب دنیوی قرار داد، وگرنه در آخرت نیز گرفتار عذاب می‌شدم؛ نیز خالد بن یزید مُرد و خانواده‌اش در گوری که در خانه خودش کردند، وی را به خاک سپردند؛ ولی هنگامی که اهالی قبیله‌اش «کِنْدَه» از مرگ وی آگاه شدند، به سنت جاهلیت در کنار خانه خالد گرد آمدند و اسپان و شتران را در آنجا پی کردند؛ همچنین معاویه، براء بن عازب را که اهل یمن بود و از آنجا به حجاز هجرت کرده بود، به فرمانداری یمن برگزید.^۱

۱. از این نفرین امام علی علیه السلام بر می‌آید که مردن در سرزمینی که انسان از آنجا هجرت کرده و به شهر دیگر منتقل شده است، هرگز پسندیده نیست. از امام هشتم علیه السلام چنین نقل شده است: «أَنَّ عَلِيًّا لَمْ يَبَيْتْ بِمَكَّةَ بَعْدَ إِذْ هَاجَرَ مِنْهَا حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ. قُلْتُ: وَ لِمَ ذَٰلِكَ؟ قَالَ: كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَبَيْتَ بِأَرْضٍ قَدْ هَاجَرَ مِنْهَا، فَكَانَ يُصَلِّيُ الْعَصْرَ وَ يَخْرُجُ وَ يَبَيْتُ بِغَيْرِهَا» امام علی علیه السلام پس از هجرت از مکه، تا پایان عمرش شبی را در مکه صبح نکرد؛ زیرا حضرت اقامت شبانه را در سرزمینی که از آن جدا شده بود، پسندیده نمی‌دانست و معمولاً پس از نماز عصر از مکه بیرون می‌رفت و شب را در جای دیگری می‌ماند (ر.ک به: صدوق، ۱۳۷۷/۴، ج ۲، ص ۸۴ / حُرّ عاملی، ۱۴۱۲/۲، ج ۱۳، ص ۲۳۵ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۱، ص ۱۰۷).

۱-۸. در جمع مردم مدینه

امام علی علیه السلام در گردهمایی مردم مدینه فرمود: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَضَرَ الشَّجَرَةَ بِحُجْمٍ ثُمَّ خَرَجَ آخِذًا بِيَدِي، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رُبُّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَرَسُولُهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مَوْلَاكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ، إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ، لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ وَأَهْلَ بَيْتِي» (ابن عساکر، ۱۲۹۸ ق، ج ۲، ص ۲۶، ح ۵۲۶ و ج ۲، ح ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸ و ۵۲۹ / متقی هندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۱، ص ۶۰۹ ح ۳۲۹۵۰ / نوری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۵۵۹۴ / جوینی خراسانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۶۷ ح ۳۳ / ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۶۴۸۱ / ابن مغازلی، [بی تا]، ص ۲۱، ج ۲۹ / ابن کثیر، ۱۹۷۷ م، ج ۵، ص ۲۳۰، حوادث سال دهم هجری / هیثمی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۱۰۷ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۵ و ص ۱۳۰ چاپ جدید): پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کنار درختی در منطقه حُجْم حاضر شد، سپس در حالی که دست مرا گرفته بود، پیش مردم آمد و گفت: ای مردم! آیا گواهی نمی دهید که خدای بزرگ آفریدگار و پروردگار شماست؟ مردم گفتند: آری. حضرت فرمود: آیا شهادت نمی دهید که ولایت خدا و رسولش بر مردم از خودشان بیشتر است و خدا و رسولش رهبران شما هستند؟ همگی پاسخ دادند: آری.

آن‌گاه خطاب به همگان فرمود: هر که را منم مولا، این علی مولای اوست، من دو یادگار برای شما می‌گذارم که اگر با آن دو باشید، هرگز گمراه نمی‌شوید: قرآن و خاندانم.

۱-۹. در برگشت از نبرد نهر روان

امام علی علیه السلام پس از بازگشت از نهر روان، در نامه‌ای به شیعیانش چنین نگاشت: «... وَ إِنَّمَا حُجَّتِي أَنِّي وَلِيُّ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ دُونِ قُرَيْشٍ، إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْوَلَاءُ لِمَنْ»

أَعْتَقَ» فجاء رسول الله يعتق الرقاب من النار، و أعتقها من الرق، فكان للنبي ﷺ ولأئمة هذه الأمة، و كان لي بعده ما كان له، فما جاز لقريش من فضلها عليها بالنبي ﷺ جاز لبني هاشم على قريش، و جاز لي على بني هاشم بقول النبي ﷺ يوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعلي مولاه»، إلا أن تدعي قريش فضلها على العرب بغير النبي ﷺ فإن شاؤوا فليقولوا ذلك...» (ابن طاووس، ۱۴۱۷/۴ ق، ص ۲۴۶ / علم الهدی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۳۳ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۰، ص ۷): ... حجّت من این است که خلافت پیامبر و زمامداری مسلمانان از آن من است، نه قریش. رسول خدا ﷺ فرمود: «ولایت از آن کسی است که دیگران را آزاد کند». آن حضرت با پیام‌های و حیانی‌اش مردم را هدایت کرد و از خودپرستی و آتش جهنم آزادشان ساخت؛ از این رو ولایت و سرپرستی امت از آن او شد و آنچه او داشت، پس از وی برای من است.

فضیلتی که قریش به واسطه پیامبر ﷺ کسب کرده است، بنی‌هاشم برای آن سزاوارتر است و آنچه زبندۀ بنی‌هاشم است، به جهت این فرموده نبوی در روز غدیر خم: «آنکه را من مولایم، علی پیشوای اوست»، برای من زبندۀ تر است؛ مگر قریش به جز داشتن پیوند خانوادگی با پیامبر ﷺ از راه دیگری در پی فضیلت جویی باشد. آری! اگر بخواهند، چنین سخنی را هم می‌گویند...

۱-۱۰. در بیان امتیازات ویژه خود

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لقد عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنْقَبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرِكْتُهُ فِيهَا وَ فَضِّلْتُهُ، وَ لِي سَبْعُونَ مَنْقَبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ ... وَ أَمَّا الْحَادِيَةُ وَ الْخَمْسُونَ: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَقَامَنِي لِلنَّاسِ كَافَّةً يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» فَبَعْدَ أَوْ سُحْقًا لِلْقَوْمِ

الظالمین» (صدوق، ۱۴۱۶/۳، ج ۲، ح ۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، ص ۴۴۳، ح ۲): بی‌تردید یاران وفادار و رازنگهدار پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهند که من در تمامی فضایل با آنان شریک و برتر از آنان هستم، ولی من هفتاد امتیاز و صفت نیکو دارم که در دیگران نیست... پنجاه و یکمین ویژگی من این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر خم مرا پیش روی همگان بلند کرد و فرمود: «آنکه را مولا و رهبر منم؛ علی مولا و پیشوای اوست»؛ پس نابودی و دوری از رحمت خدا بر گروه ستمگر باد!

۲. تلاش‌های حضرت زهرا علیها السلام

بزرگ‌ترین و والا مقام‌ترین پشتیبان ولایت علوی علیه السلام حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام است. فداکاری و جانفشانی وی در «دوشنبه سیاه» و هجوم یغماگران بی‌ایمان به خانه وی، هرگز از صفحه‌های کبود و خونین تاریخ پاک نخواهد شد تا روزی که آخرین یادگار دودمان رسالت، یعنی امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه» آن منتقم خون‌های به ناحق ریخته بیاید و با دست الهی‌اش انتقام ستم‌دیدگان را از ستمگران و بی‌سپاران آنان بستاند!

آری دختر گرانمایه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با کمال ادب و متانت و حفظ حرمت حریم زن، در صحنه‌های اجتماعی شرکت جست و افزون بر حمایت‌های عملی، به دفاع علمی و زبانی از ساحت ولایت پرداخت و در گردهمایی مسلمانان که در حقیقت مسلمان‌نمایان بودند، سخنان سرشار از حکمت و معرفت بر زبان راند و همگان را با حقایق توحید‌ناب و نبوت محمدیه و ولایت علویّه آگاه ساخت.

در چهار مورد به استنادات آن حضرت به «حدیث غدیر» برخوردیم که آنها را برمی‌شماریم:

۲-۱. هنگام هجوم به منزل

مسلمان‌نمایان قدرت طلب کنه از پدیداری سندی مکتوب درباره نام و نشان خلیفه پیامبر ﷺ جلوگیری کردند، با انتخاباتی ساختگی بدون حضور بزرگان اصحاب و بنی‌هاشم، ابوبکر را به مسند خلافت نشانده‌اند! آن‌گاه برای بیعت گرفتن از آنکه در غدیر خم، یا او دست بیعت به امارت و خلافتش پس از رحلت پیامبر ﷺ داده بودند، به خانه او حمله‌ور شدند و با تهدید به آتش زدن، از او خواستند با خلیفه سقیفه بیعت کند! آن هنگام یگانه پشتیبان ولایت علوی علیه السلام پشت در خانه آمد و با مهاجمان به گفتمان پرداخت. تا آنان را به بازگرداندن حق علی علیه السلام یا دست کم، او را به حال خود وا گذاشتن، وادارشان سازد. در این زمینه فرمود: «لا عهد لی بقوم أسوء محضراً منکم! ترکتم رسول الله جنازة بین أیدینا و قطعتم أمرکم فیما بینکم فلم تؤمرونا و لم ترؤا لنا حقنا، کأنکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم! واللّٰه لقد عقّد له یومئذ الولاة، لیقطع منکم بذلك منها الرجاء و لکنکم قطعتم الأسباب بینکم و بین نبیکم، و اللّٰه حسیب بیننا و بینکم فی الدنیا و الآخرة»: مردمانی پست‌تر از شما به خاطر ندارم. بیکر پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیش ما زها کردید و به تصمیم‌سازی در باره امارت خودتان پرداختید و خلافت را به ما ندادید و ما را شایسته چنین حقی ندانستید. گویا نمی‌دانید که پیامبرتان در روز غدیر خم چه فرمود! به خدا سوگند! آن روز برای علی بن ابی‌طالب از شما تشنگان قدرت، پیمان ولایت گرفت تا امید شما را از خلافت بگسلد، ولی شما پیوند میان خود و پیامبرتان را بریدید! خدا میان ما و شما در دنیا و آخرت داوری خواهد کرد! (طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰۲ / مفید، ۱۴۱۷/۲، ص ۵۰ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۲۰۵).

گفتنی است جناب امّ کلثوم که خود شاهد آن صحنه دلخراش بود، بخشی از گفته مادر بزرگوارش را چنین گزارش داده است: «أُنْسِيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ؛ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ، وَ قَوْلَهُ: أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟» (جزری، [بی تا]، ص ۴۹ / السخاوی، [بی تا]، ج ۹، ص ۲۵۶، ح ۸۰۶ / الشوکانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۵۱۳ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق؛ ج ۱، ص ۱۹۶ و ص ۳۹۶ چاپ جدید): در شگفتم که چرا به این زودی حماسه غدیر و سخن شیوای پدرم را فراموش کردید که در جمع مسلمانان فرمود: هر که را من رهبر و مولایم، علی پیشوا و مولای اوست؛ نیز فرمود: یا علی! جایگاه تو نسبت به من، جایگاه هارون به موسی علیه السلام است؛ یعنی چنان که او جانشین موسی بود، تو نیز خلیفه من هستی.

۲-۲. در گلستان شهدای احد

او که از نیرنگ مسلمان نمایان به ستوده آمده و از آزارهای آنان جسم و جانش ریش شده بود، برای تسکین قلب و شکوه گزاری، گاه به گلستان شهدای احد به سالاری جناب حمزه علیه السلام می رفت و آنجا گریه می کرد. روزی محمود بن لبید حضرت را در آن مکان دید و گفت: ... پرسشی از شما دارم که دلم را نگران ساخته است! حضرت فرمود: بپرس هر چه می خواهی! عرض کرد: «هل نصّ رسول الله قبل وفاته علیّ علیّ بالامامة؟»: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از رحلتش درباره امامت همسرت علی، سخن روشنی فرموده بود؟

آن گاه صدیقه طاهره علیها السلام در پاسخ وی فرمود: «واعجبا! أتسیئتم یوم غدیر خم؟»: شگفتا! آیا به این زودی زوز غدیر خم را از یاد بردید؟ حضرت در ادامه و در پاسخ به درخواست راوی مبنی بر توضیح افزون تر، فرمود:

«أشهدُ اللهَ تعالى لقد سمعتهُ يقولُ ﷺ: علىَّ خيرٌ من أخلِفتهُ فيكم و هو الامامُ و الخليفةُ بعدى و سبطائى و تسعةُ من صلبِ الحسينِ أئمةُ الأبرار؛ لئن أتبعتموهُمُ وجدتموهُمُ هادين مَهديين و لئن خالفتموهُمُ، لَيَكُونُ الاختلافُ فيكم الى يومِ القيامة!»؛ خدا را گواه می‌گیرم که از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: علی برترین مردی است که او را میان شما می‌گذارم و همو رهبر و جانشین پس از من است و دو نوه‌ام (حسن و حسین علیهما السلام) و نه نفر از فرزندان حسین، امامان نیک‌اندیش و نیکوکارند؛ اگر پی‌سپار آنان باشید، هدایت را در آغوش خود می‌کشید و اگر به ستیز با آنان برخاستید، تا روز رستاخیز آتش اختلاف میان شما روشن خواهد ماند! (علی بن محمد قمی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۶-۲۷ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۶، ص ۲۵۲-۲۵۴).

۲-۳. درگردهمایی پوزش طلبانه کودتاگران

سويد بن غفلة که از یاران ویژه امام علی علیهما السلام بود، چنین گزارش می‌دهد: در روزهای پایانی زندگانی سرشار از رنج و زحمت حضرت زهرا علیها السلام که در بستر بیماری آرمیده بود، گروهی از زنان مدینه به عیادت و دلجویی او آمدند. آن حضرت از فرصت سود جست و به روشنگری درباره ولایت علی علیهما السلام پرداخت و فرمود:

«وَيَحْتُمُّ! أَنِّي رَغَزَعُوهَا عَنْ رِوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قِوَاعِدِ النُّبُوءَةِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهَبِّطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الطَّبِينِ بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ؛ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخَسْرَانِ الْمَبِينِ!»؛ وای بر مردان شما! چگونه خلافت پیامبر را از بنیان استوار رسالت و پایه‌های پایدار نبوت و هدایت و فرودگاه جناب جبرئیل و از

فردی چونان علی که به امور دنیا و دین آگاه است، به زور جدا کردند؛ آگاه باشید که این عملکردشان خسارت و از کف دادن سرمایه ایمان است!

«و ما الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ! نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ، نَكِيرَ سَيْفِهِ وَقِلَّةَ مَبَالِغِهِ لِحَتْفِهِ وَشِدَّةَ وَطْأَتِهِ وَنَكَالَ وَقَعْتِهِ وَتَنَمُّرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ به چه جرمی از ابوالحسن انتقام گرفتند؟ به خدا سوگوند! جرمش تندی و تیزی شمشیرش، بی‌اعتنایی و ترسی او از مرگ، سخت‌کوشی‌اش در سرکوبی و پایمال ساختن دشمن، ستیزندگی در میدان نبرد و خشمگینی‌اش درباره نافرمانی خدا بود! (ابن طیفور، [بی‌تا]، ص ۳۲ / صدوق، ۱۳۶۱/۵، ص ۳۵۴ / طوسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۷۴ / طبرسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۶ / ابن ابی‌الحدید، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۶، ص ۲۳۳ / اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۸).

۳. تلاش‌های امام حسن علیه السلام

پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری، فرزند بزرگش امام حسن علیه السلام زمام خلافت مسلمانان را در دست گرفت. معاویه که از «طرح ترور گروه خوارج» جان سالم به در برده بود، دوباره هوس مبارزه با حسن بن علی علیه السلام را در سر پیروانند؛ بدین جهت نامه‌ای به حضرت نوشت و ماجرای «فتنه صفین» و فریب خوردن یاران علوی را یادآور شد و خود را برای احراز مقام خلافت شایسته‌تر شمرد!

امام حسن علیه السلام در پاسخ به او نامه تندی نگاشت و این جمله از قلم وی در تاریخ نورافشان شد: «فلیس بینی و بیتک الا السیف»؛ یعنی اکنون که کار بدین‌جا کشیده است، تو را باد قدرت ربوده است. پس چاره‌ای جز نبرد در پیش رو نمانده است!

شما خوانندگان ارجمند با این جمله کوتاه، شخصیت حماسه‌آفرین سبط اکبر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌توانید ارزیابی کنید و آن همه شایعات شیعه‌سوز تاریخ‌سازان، درباره صلح آن حضرت با معاویه را بی‌اساس بدانید؛ زیرا هرگز ایشان با معاویه صلح نکرد، بلکه به امضای قرارداد «مصالحه و آتش بس» تن داد! چون سپاهیان انگیزه نبرد نداشتند و حفظ یاران خاص و شیعیان ناب در گرو متارکه جنگ و به تعبیر برخی مورخان باانصاف «مهادنه» بود.^۱

وی نیز به خوبی این حقیقت را دریافت و بنا بر مصالحی به پیشنهاد معاویه مبنی بر امضای پیمان مصالحه پاسخ مثبت داد. پس از پایان یافتن فتنه، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام در جمع مردم به سخنرانی پرداخت و به این سخنان فریبکارانه معاویه که حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام مرا شایسته خلافت دید نه خودش را و آن را به من واگذاشت، پاسخ کوبنده‌ای داد. حضرت پس از حمد و ستایش ذات اقدس ربوبی و بزرگداشت حضرت ختمی مرتبت، پاکیزگی دودمان رسالت از همه پلیدی‌ها و آلودگی‌ها را بیان کرد و پدر بزرگوارش را نخستین مؤمن و گواهِ رسالت پیامبر بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانست و با استناد به این آیه: «أَفَنَ كَانَ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود: ۱۷) بینه‌دار را رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شاهدش را ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام برشمرد.

حضرت، همچنان پیوسته مناقب و فضایل پدرش را یک به یک با استناد به سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آیات قرآن شرح داد؛ آن‌گاه به بیان امتیازات و شایستگی خود به خلافت پرداخت و کوس رسوایی کودتاگران و زمامداران پیش از معاویه و خود او را به صدا درآورد و فرمود: اگر پیشینیان تو، حق ما را به غارت نبرده

۱. نگارنده، کتابی به نام «مدرسه حماسه‌حسین» در دست نگارش دارد که پژوهشی گویا در حماسه‌آفرینی حسین عَلَيْهِ السَّلَام و سیره سیاسی آن دو بزرگوار، با شواهد گوناگون تاریخی می‌باشد.

بودند، تو هرگز چشم طمع به خلافت نمی‌دوختی! سپس افزود: «و قد سَمِعْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ، إِلَّا لَمْ يَزَلْ يَذْهَبُ أَمْرُهُمْ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكَوهُ»؛ مسلمانان این سخن جد بزرگوارم را شنیده‌اند: هرگاه مردم زمام امور خودشان را به دست کسی بسپرنند که داناتر از او میانشان باشد، هماره رو به ضعف و سقوط و انحطاط می‌روند؛ مگر آنکه از کرده خویش پشیمان شوند و کار را به اهلش واگذارند.

حضرت در این سخنانش، با یک تیر دو نشان را هدف گرفت؛ از یک سو کودتای سقیفه و حق‌سوزی علوی و کنار گذاشتن امام علی علیه السلام را یاد آور شد و از سوی دیگر زمامداری معاویه را غلط و نادرست خواند و شایستگی خود و پدرش را برای خلافت نبوی، بر همگان روشن ساخت. آن‌گاه فرمود: «و تَسْمِعُوهُ يَقُولُ لَأَبِي: «أَنْتَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»؛ همچنین مردم از زبان پیامبرشان این سخن را شنیدند که به پدرم فرمود: تو برای من چونان هارون برای موسایی؛ با این تفاوت که من پایان‌بخش سلسله پیام‌آوران الهی هستم. سپس افزود: «و قد رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ حِينَ أَخَذَ أَبِي بَغْدِيرٍ خِمِّي وَ قَالَ لَهُمْ: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهُ"؛ ثم أَمْرُهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ»؛ آری او را دیدند که در «حماسه با شکوه غدیر» دست پدرم را گرفت و به مسلمانان چنین فرمود: آنکه را منم مولا، علی مولا، اوسیت. بار خدایا دوستان و پذیرندگان ولایتش را دوست و دشمنان و ولایت‌ستیزانش را دشمن بدار؛ آن‌گاه به حاضران فرمان داد تا سخنانش را به مردمان منطقه و سرزمین خودشان برسانند.

در پایان، عتت و اگذاری امارت به معاویه را نادانی و نافرمانی یارانش دانست و با یادآوری داستان بنی اسرائیل و جناب هارون، خود را چونان هارون مستضعف

و زیر فشاررفته خواند و امضای قرارداد مصالحه با معاویه را آزمونى برای امت شمرد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يُعَابُ أَحَدٌ بتركِ حَقِّهِ وَ إِنَّمَا يُعَابُ أَنْ يَأْخُذَ مَا لَيْسَ لَهُ!»: مردم! ننگ و نامردى این نیست که انسان از حَقِّش بگذرد، بلکه آن است که حق دیگری را به یغما برد!

در پایان با اعلام خواب آلودگی و غفلت‌گرفتگی مردم، آنان را به هوشیاری و تقوا و مراقبت فراخواند و پیشاپیش از بی‌اثری سخنانش در مسلمانان ترسو و بی‌حمیت خبر داد و از منبر پایین آمد.

آن‌گاه معاویه که خود را رسوا گشته یافته بود، چنین گفت: به خدا سوگند! حسن پایین نیامد، مگر آنکه زمین را بر روی من تیره و تار ساخت و من قصد کشتن وی را کردم. ولی ناگهان به خود آمدم و صبر را به صلاح خود یافتم. (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۶۶، مجلس ۲۱، ح ۱ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۱۳۸، ح ۵ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۳۹۷ چاپ جدید / قندوزی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۵۰، باب ۹۰).

۴. تلاش‌های امام حسین علیه السلام

یادگار خونین تن نبوی، حضرت سید الشهدا علیه السلام نیز چونان برادر بزرگ و بزرگوارش از شیوه مبارزه منفی سود می‌جست و در مقاطع مختلفی با سخنرانی‌های شیوایش به حمایت از ولایت علوی علیه السلام و رسواسازی سلطنت اموی می‌پرداخت.

در دوران معاویه هرگز دست به شمشیر نبرد و با روش مبارزه زیربنایی، به آماده‌سازی عده و عده رو آورد تا چهره کریه امویان را به مردم بنمایاند و افکار عمومی را برای انقلابی نو و خیزشی تازه آماده سازد.

دو سال پیش از مرگ معاویه (سال ۵۸ هجری) امام حسین علیه السلام به همراه شمار

زیادی از مردان و زنان بنی‌هاشم و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت خانه خدا رفت. حضرت در سرزمین منا، بیش از هفتصد نفر را در کنار خیمه‌اش گرد هم آورد و برای آنان سخنرانی کرد و پس از حمد و ستایش خدای سبحان فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الطَّاعِيَةَ قَدْ صَنَعَ بِنَا وَ بَشِيْعَتِنَا مَا عَلِمْتُمْ وَ رَأَيْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ وَ بَلَّغْتُمْ، وَ أَنِي أُرِيدُ أَنْ أَسْئَلَكُمْ عَنْ شَيْءٍ، فَإِنْ صَدَقْتُمْ فَيَصِدُّ قَوْلِي وَ إِنْ كَذَبْتُمْ فَكُذِّبُونِي؛ وَ اسْمَعُوا مَقَالَتِي وَ اكْتُبُوا قَوْلِي، ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَمْصَارِكُمْ وَ قِبَائِلِكُمْ. وَ مَنْ اتَّخَذْتُمُوهُ مِنَ النَّاسِ، وَ وُثِّقْتُمْ بِهِ، فَادْعُوهُ إِلَى مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا. فَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْحَقُّ وَ يَذْهَبَ وَ يُغْلَبَ، وَ اللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَ لُوكِرَةُ الْكَافِرُونَ»؛ معاویه، این طاغوت دوران، سیاست‌های بسیار سختی علیه ما و شیعیانمان عملی کرده است که همه شما از آنها آگاهید. اکنون از شما پرسشی دارم، اگر سخنان من راست بود، آن را گواهی کنید و اگر دروغ بود، مرا دروغگو بخوانید. این سخنان را بشنوید و آنها را بنویسید و در بازگشت به منطقه خودتان، مردم مورد اعتمادتان را به پاسداری از حق به یغما رفته ما فرابخوانید؛ زیرا با وجود این همه فشارهای امویان، بیم آن می‌رود که نام و یاد، و حق خاندان رسالت از صفحه افکار مردم پاک شود و فرهنگ غاصبان خلافت جای آن بنشینند؛ هر چند خدای والا این خواسته کافران را عملی نخواهد ساخت و نورش را بر همگان روشن خواهد کرد و پوزۀ حق ستیزان را به خاک خواهد مالید!

حضرت در این سخنرانی شیوا و گویا و بلند، آیات نورانی قرآن شریف و سخنان نبوی صلی الله علیه و آله را که درباره دودمان پاک رسالت به ویژه پدر ارجمندش بود، برای جاضران خواند و از آنان برای درستی سخنانش اعتراف گرفت.

اصحاب گفتند: ما با گوش خودمان از پیامبر ﷺ شنیده‌ایم و تابعان نیز به سخنان صحابه استناد جستند. سرانجام حضرت فرمود: «أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَصَبَهُ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ، فَنَادَى لَهُ بِالْوَلَايَةِ وَقَالَ: لِيَبْلَغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؟» (برای آشنایی با مشروح این سخنرانی سرشار از حکمت و معرفت ر.ک. به: سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۷۸۸، ح ۲۶ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۸ و ص ۳۹۸ چاپ جدید): شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا می‌دانید که پیامبر اسلام ﷺ پدرم را در روز غدیر خم به خلافت خویش و امامت مردم برگزید و همگان را به پذیرش ولایت او فراخواند و به حاضران فرمان داد تا ماجرای این صحنه را به غایبان گزارش دهند؟ بار دیگر، اصحاب و تابعان سخنان سرور و سالار شهیدان را گواهی کردند.

۵. تلاش‌های امام سجاد ﷺ

مردی از امام زین العابدین ﷺ از معنای این سخن نبوی ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» پرسید، آن حضرت در پاسخ وی فرمود: «أَخْبِرْهُمْ أَنَّهُ الْإِمَامُ بَعْدَهُ»؛ به آنان از امامت علی بن ابی طالب ﷺ خبر داد (صدوق، ۱۳۶۱/۵، ص ۶۵ ح ۱ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۳۴، ح ۱۳۹).

۶. تلاش‌های امام باقر ﷺ

آن حضرت در احیای نام و یاد حماسه با شکوه غدیر، کوشش‌های فراوانی انجام داد که گزارش همه آنها نوشته‌ای جداگانه می‌طلبد و ما در این نوشتار برخی از آنها را می‌آوریم (برای آشنایی افزون‌تر ر.ک. به: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، باب ۵۲، ص ۱۰۸-۲۵۳ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۲-۲۰۳).

مهم‌ترین سندی که در این زمینه از حضرت باقرالعلوم علیه السلام به یادگار مانده، همان خطبه غدیریه نبوی صلی الله علیه و آله است که در نخستین فصل این نوشتار به گونه مشروح و با طبقه‌بندی ویژه‌ای گزارش کردیم. نیز گزارش سخنرانی امام علی علیه السلام است که به «خطبة الوسيلة» نامدار شده بود. (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۱۸-۳۰، ح ۴).

این دو روایت مشروح آن حضرت، در دوران زیست خود که همزمان با افول قدرت سلسله سلطنتی امویان بود، پشتوانه‌ای استوار برای پایسته‌سازی امامت خاندان عترت علیهم السلام به شمار می‌رود.

در روایت دیگری از آن حضرت چنین می‌خوانیم: زیاد بن منذر می‌گوید: نزد ایشان نشستیم بودم که مردی از بصره به نام عثمان اعشی گفت: حسن بصری آیه تبلیغ رسالت را می‌خواند و آن را شرح می‌دهد، ولی از مردی که آیه درباره او آمده، نام نمی‌برد! آن‌گاه امام باقر علیه السلام فرمود:

«ما له، لا قضی الله دینه! أما أن لو شاء أن یخبر به خبر به؛ إن جبرئیل هبط علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له: ان ربك تبارك و تعالی یأمرک أن تدل أمتک علی صلاتهم، فدلّه علی الصلاة و احتج بها علیه، فدل رسول الله أمته علیها و احتج بها علیهم ...؛ ثم أتاه فقال: ان الله تبارك و تعالی یأمرک أن تدل أمتک من ولیهم، علی مثل ما دللتهم علیه فی صلاتهم و زکاتهم و صیامهم و حجهم! فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: رب أمتی حدیثوا عهدی بالجاهلیة! فأنزل الله: «یا أيها الرسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتک واللّهُ یعصمک من الناس إن اللّهُ لا یمدی القوم الکفرین» (مائده: ۶۷)؛ تفسیرها اتخشی الناس، فالله یعصمک من الناس!؛ او را چه شده که از بازگویی حقیقت درمانده، خدا عبادت و نمازش را نپذیرد! آری او آگاهانه حق‌پوشی می‌کند و اگر می‌خواست، به‌خوبی می‌توانست نام آن مرد را بگوید! داستان از این قرار

بود که جناب جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و فرمان خدا را درباره راهنمایی مردم به وظایف عبادی خودشان مانند نماز و روزه و زکات و حج آورد و حضرت نیز همه آنها را به مسلمانان آموخت ...؛ سپس در آخرین بار، دستور تعیین رهبر را آورد، ولی حضرت به خدا عرضه داشت: بار خدایا! امتم تازه مسلمان است و گزینش علی را برای پیشوایی پس از من شاید برنتابد و آن را کاری خودگرایانه به‌ندارد! در این زمینه خدای سبحان آیه تبلیغ را فرستاد و به گونه‌ای او را دل‌داری داد که تو هراسی به دل راه مده، من تو را از شر مردم حفظ می‌کنم.

«فقام رسول الله صلی الله علیه و آله فأخذ بيد علي بن أبي طالب فرفعها فقال: من كنت مولاه، فعلى مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذ من اخذه و أحب من أحبه و أبغض من أبغضه» (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۵۵ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۴۰، ح ۳۶ / بحرانی، ۱۲۷۲، ج ۱، ص ۴۹۰ / حر عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۳، ص ۵۴۵):

در سخن زیبای دیگری از امام باقر علیه السلام اینگونه می‌خوانیم: «و لقد جحدت هذه الأمة ما أخذ عليها رسول الله صلی الله علیه و آله من الميثاق لعلي بن أبي طالب علیه السلام يوم أقامته للتائب و تصبته لهم و دعاهم إلى ولايته و طاعته في حياته و أشهدهم بذلك على أنفسهم»: این امت قدرناشناس، پیمانی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم برای علی بن ابی طالب علیه السلام گرفت، زیر پا گذاشتند و آن را نادیده انگاشتند؛ آن روز به یاد ماندنی را که پیامبر صلی الله علیه و آله او را پیش مردم بلند کرد و به امامت آنان برگزید و در حال حیات خویش، همگان را به پذیرش ولایت او و پی‌سپاری از او فرمان داد و از خود مردم بر این مهم گواهی گرفت! (عیاشی، ۱۴۷۱ ق، ج ۱، ص ۱۸۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵، ص ۱۷۹، ح ۱ / حر عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۳۴، ح ۵۸۴):

ابوبصیر از آن امام همام پرسید: مردم می‌گویند که چرا خدا از علی و خاندانش علیهم السلام در قرآن به گونه آشکار نام نبرده است؟ حضرت در پاسخ وی فرمود:

«قولوا لهم: ان الله أنزل على رسوله الصلاة و لم يُسمَّ ثلاثاً و لا أربعاً حتى كان رسول الله هو الذي فسر لهم ذلك و أنزل الحج فلم ينزل: طوفوا أسبوعاً حتى فسر ذلك لهم رسول الله صلى الله عليه وآله و أنزل: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم فان تنزعتم في شيء فودوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأويلاً» (نساء: ۵۹) في علي و الحسن و الحسين علیهم السلام و قال صلى الله عليه وآله في علي: من كنت مولاة فعلي مولاة ... ؛ ولو سكت رسول الله و لم يبين أهلها، لاذعن آل عباس و آل عقيل و آل فلان و آل فلان ... فلما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله كان علي عليه السلام أولى الناس بها لكبره و لما بلغ رسول الله صلى الله عليه وآله فأقامه و أخذ بيده: خدای منان کلیات احکام نماز و حج را در قرآن فرمود و بیان جزئیات آنها را به پیام‌آورش سپرد؛ همچنین ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در این آیه بیان فرمود: «پیرو خدا و رسول و فرماندارانی از سوی آن دو باشید!...» آن‌گاه رسول خدا صلى الله عليه وآله مراد الهی از مصادیق «اولوا الامر» را با این جمله بیان کرد: «هر که من مولا و رهبر اویم، علی مولا و رهبر اوست ...». اگر آن حضرت از وی نام نمی‌برد، آل عباس و آل عقیل و دیگران ادعای امامت می‌کردند. آری علی علیه السلام به فرمان الهی، پس از رحلت پیامبر صلى الله عليه وآله امام و اختیاردار مردم بود، زیرا او برتر از همه بود و رسول خدا صلى الله عليه وآله او را به این منصب برگزیده بود (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۰ / کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۱۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۵، ص ۲۱۰، ج ۱۲ و ۱۳).

۷. تلاش‌های امام صادق علیه السلام

امام ششم علیه السلام نیز چونان پدر بزرگوارش از فطرت پدید آمده در قدرت کودتاجیان به خوبی بهره برد و در بیان حقایق اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بسی کوشید. در این میان به موضوع امامت امیر مؤمنان علیه السلام بیشتر پرداخت و با سخنان گوناگونی پایداری امامت و شایستگی آن ابرمرد را آشکار ساخت. (برای آشنایی افزون تر ر.ک. به: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، باب ۵۲، ص ۱۰۸-۲۵۳ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۲۰۳-۲).

ما نیز در این نوشتار برخی از آنها را یاد آور می‌شویم:

. وقتی از آن حضرت، معنای این آیه را پرسیدند: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكٰفِرُونَ» (نحل: ۸۳)، در پاسخ فرمود: «يعرفونها يوم الغدير و ينكرونها يوم السقيفة»؛ نعمت الهی همان ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است که آن را روز غدیر می‌شناسند و در سقیفه آن را منکر می‌شوند (حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۷۳۶).

آن حضرت در بیان مستندات قرآنی اندیشه ناب اسلامی فرمود: هر کس دینش را از حقایق قرآنی گرفته باشد، پیوسته پایدار می‌ماند و هرگز از حق جدا نمی‌گردد. آن‌گاه آیاتی را درباره نبوت و امامت یاد آور شد و در پایان، آیه تبلیغ رسالت الهی: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ» (مائده: ۶۷) را خواند و فرمود: «و من ذلك قول رسول الله صلی الله علیه و آله لعليّ: من كنت مولاه فعليّ مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من اخذله و أحب من أحبّه و أبغض من أبغضه. (طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۲، ح ۱۱ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۵۴۷).

از امام صادق علیه السلام معنای این سخن نبوی صلی الله علیه و آله: «من كنت مولاه فعليّ مولاه» را

پرسیدند. حضرت در کمال احترام راست نشست و فرمود: «سُئِلَ عَنْهَا وَاللَّهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: اللَّهُ مَوْلَايَ وَأَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِي لَا أَمْرَ لِي مَعَهُ، وَأَنَا مَوْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا أَمْرَ لَهُمْ مَعِي، وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَأَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَوْلَاهُ وَأَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ لَا أَمْرَ لَهُ مَعَهُ»؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله همین را پرسیدند (مقصودش از بیان آن جمله را جویا شدند) و ایشان فرمود: خدا مولا و اختیاردار من است و در پیشگاه او، من هیچ اختیاری ندارم و من مولای مؤمنان و اختیاردارشان هستم و با وجود من آنان هیچ اختیاری از خود ندارند و هر که را منم مولا و اختیاردار، علی بن ابی طالب مولا و اختیاردار اوست و هیچ اختیاری از خود ندارد (طبری، ۱۳۸۳، ص ۵۱ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۲۲، ح ۹۰ / حر عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۱۲۶، ح ۵۳۵).

حسان جمّال (شتربان) می‌گوید: امام صادق علیه السلام ذر بازگشت از زیارت خانه خدا از منطقه جحفه و غدیر خم گذر کردند. به سمت چپ مسجد غدیر نگریست و فرمود: «ذَاكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَيْثُ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مِنْ عَاذَاهُ»؛ آنجا جایگاه ایستادن پیامبر صلی الله علیه و آله است، آن‌گاه که فرمود: هر که را منم مولا، این علی است مولای او، بارخدا یا! دوستدارش را دوست و دشمنش را دشمن بدار.

. نیز در روایت دیگری فرمود: «يَسْتَحِبُّ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِ الْغَدِيرِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَقَامَ فِيهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ هُوَ مَوْضِعٌ أَظْهَرَ اللَّهُ عِزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْحَقُّ»؛ نماز گزاردن در مسجد غدیر مستحب است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان امام علی علیه السلام را به پا داشت و خدای بزرگ در آن، حق را بر همگان آشکار ساخت (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۶۶، ح ۲ و ۳ / صدوق، ۱۴۰۵/۶، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۳۱۴۴ / طوسی، ۱۳۶۵/۲، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۶۶).

۸. تلاش‌های امام کاظم علیه السلام

امام هفتم علیه السلام که مدّت مدیدی در اسارت و زندان طاغوت زمان خود زیست، در احیای نام و نامدار غدیر همّت گماشت و به گونه‌ای مشروح و مبسوط، آن حماسه را برای مشتاقان بیان فرمود که در ادامه دو مورد را گزارش می‌دهیم:

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اقرار گرفتن از مردم به ولایت و امامت و اختیارداری خویش، به سوی آسمان نگریست و فرمود: «اللّٰهُمَّ اشْهَدْ بِقَوْلِ هُوَلَاءِ ذٰلِكَ (و هو يقول و يقولون ذلك ثلاثاً) ثم قال: أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ أَوْلَىٰ بِهِ: اللّٰهُمَّ وَالِ مِنْ وَاوَاهُ وَ عَادِ مِنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مِنْ نَصْرِهِ وَ اخذَلْ مِنْ خذَلْهُ». بارخدا یا! تو به اعتراف این مردم شاهد باش (این پرسمان نبوی سه بار انجام شد). سپس حضرت فرمود: آگاه باشید! هر که را منم مولا و اختیاردار، این علی است. مولا و اختیاردار او؛ بار پروردگارا! پذیرندگان ولای او را دوست و گریزندگان از ولایتش را دشمن بدار و یاورانش را یاری رسان و تنها گذارندگانش را رها کن!

آن‌گاه امام کاظم علیه السلام از فتنه منافقان حاضر در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که هم‌اندیشی آنان بدین توطئه انجامید که در صورت امکان آن دو بزرگوار را بکشند، وگرنه از خلافت و امامت علی علیه السلام جلوگیری کنند! (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۵۲ و ج ۳۷، ص ۱۴۱، ج ۳۶).

همچنین پادشاه مقتدر عباسی، هارون الرشید آن امام همام را فراخواند و از او مطالبی پرسید: از این‌که او جلوتر می‌میرد یا امام. حضرت فرمود: مرگ من پیش از تو و نزدیک است! سپس پرسید: مردم می‌گویند: شما مسلمانان را بندگان مملوک خودتان می‌دانید. آیا درست است؟ حضرت فرمود: نه هرگز! ... ولی:

«نَحْنُ نَدْعِي أَنْ ولاءَ جميعِ الخلائقِ لنا، نَعْنِي ولاءَ الَّذِينَ و هُوَلاءَ الْجُهَالِ يَظُنُّونَهُ ولاءَ المَلِكِ! و نحنُ نَدْعِي ذلكَ لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ و ما كَانَ يُطَلَّبُ بِذلكَ إِلَّا ولاءَ الدِّينِ»: مدعای ما این است که ولایت دینی مردم با ماست، ولی به گمان نادانان، ما مردم را برده و مملوک خود می‌دانیم! مستند این ادعای ما نیز سخن رسول خدا ﷺ در غدیر خم است که امام علی علیه السلام را ولّی و اختیاردار مردم نامید و ما با این گفته نبوی ﷺ خواهان ولایت و امامت دینی مسلمانان هستیم! (ابن طاووس، ۱۳۶۳/۶، ص ۱۰۷، ج ۲۵ / مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۴۸، ص ۱۴۷، ج ۲۱).

۹. تلاش‌های امام رضا علیه السلام

دوران زینت امام هشتم بستیاز حساس بود و سلسله سلطنتی عباسیان به اقتدار کامل دست یافته بود. پادشاه مأمون برای پیشگیری از خیزش علویان و انحراف افکار عمومی مسلمانان، آن امام همام را با شعار فریبای ولایتعهدی، از مدینه به مرو فراخواند تا از نزدیک او را زیر نظر بگیرد.

از سوی دیگر، چون سرزمین خراسان مهد علم و تمدن بود، آن طاغوت کم‌نظیر، برای ایجاد تحریف‌های معنایی در دین ناب محمدی ﷺ قیافه علم‌گرایی و دانش‌دوستی به خود گرفت تا پای منحرفان و دگراندیشان را به حوزه حکومت به ظاهر اسلامی خود باز کند و زیرساخت‌های اعتقادی مردم را سست سازد و بدین‌سان پایه‌های حکومتش را استحکام بخشد! از این رو امام رضا علیه السلام با آگاهی از توطئه او، برای استوارسازی افکار ناب اسلامی، سخنان خودش را با برقراری پیوند به چشمه‌سار جوشان وحی نبوی ﷺ به آگاهی مردم رساند تا از هرگونه

کژاندیشی و به ثمر نشستن برخوردهای ناشایست کژروان پیشگیری کند. بدین سبب در آستانه ورودش به آن سامان، در گردهمایی دانشمندان و اهل قلم، با بیان حدیث «سند طلا» بر همه خواب‌های آشفته‌مأمون خط بطلان کشید و امامت امامان راستین را پایگاه و جایگاه تبلور توحید ناب برشمرد و خودش را پرچمدار آن منصب آسمانی شناساند.^۱

همچنین در نخستین روزهای ورود آن حضرت به مرو، مردم در مسجد جامع شهر گرد هم آمده، درباره امامت گفت‌وگو می‌کردند که امام رضا علیه السلام در جمع آنان حاضر شد و سخنان بسیار زیبا و ژرف و مشروحی در منزلت منیع امام و امامت بیان فرمود که در بخشی از آن آمده است:

«و أنزلَ عليه في حجة الوداع و هي آخر عمره: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». (مائدة: ۳) و أمرُ الامامة من تمام الدين، لم يمض رسول الله صلى الله عليه وآله حتى بينَ لأُمَّته معالمَ دينهم و أوضح لهم سبيلهم و تركهم على قصد سبيل الحق و أقام لهم علياً عليه السلام علماً و اماماً و ما ترك لهم شيئاً يحتاج إليه الأمة إلا بيته؛ فمن زعم أن الله عزَّ و جلَّ لم يكمل دينه، فقد ردَّ كتاب الله و من ردَّ كتاب الله فهو كافرٌ به»؛ در روزهای پایانی زندگانی رسول خدا صلى الله عليه وآله و در آخرین زیارتش از خانه خدا، آیه اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت حضرت حق به دین اسلام فرود آمد. آری با روشن شدن امام، بیان ارکان دین الهی پایان یافت و آن حضرت پیش از رجلت خود همه چیز را به مردم فرمود و نشانه‌های دینداری و راه راست و پی‌سپاری از حق را به آنان

۱. حدیث سلسله الذهب معروف است: کلمة لا اله الا الله حصنی، فمن دخل حصنی أمن من عذابی؛ بشرطها و أنا من شروطها. (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۷/۴، ج ۲، ص ۱۴۵). نیز در روایت دیگری فرمود: يقول الله عزَّ و جلَّ: ولاية علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی. (همان، ص ۱۴۶).

آشکار ساخت و بدین منظور، علی علیه السلام را راهبر و پیشوای آنان قرار داد و همه نیازمندی‌های امت را برای آنان گوشزد کرد؛ آنکه گمان کند خدای والا دینش را به کمال نرسانده، قرآن را نپذیرفته و چنین کسی بدان کفر ورزیده است.

آن‌گاه امامت را منصبی آسمانی و از آن حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندانش دانست و با یادآوری آیه ۷۳ سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام - که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و گزوندگان به او را از برترین و شایسته‌ترین منسوبان خلیل خدا می‌داند - چنین فرمود: «فكانت له خاصة فقلدها علياً عليه السلام ... فصارت في ذريته الأصفياء الذين آتاهم الله العلم واليمان، بقوله تعالى: «وقال الذين أوتوا العلم واليمان لقد لبثتم في كتب الله إلى يوم البعث» (روم: ۵۶) فهي في ولد علي عليه السلام خاصة إلى يوم القيامة، إذ لا نبي بعد محمد صلی الله علیه و آله فمن أين يختار هؤلاء الجهال! امامت ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که آن را به علی بن ابی‌طالب علیه السلام سپرد. ... از آن پس منصب امامت در فرزندان برگزیده او جای گرفت؛ آنان که مصداق آیه ۵۶ سوره روم و برخورداران از علم و ایمان الهی‌اند و امامت تا روز قیامت در آن دودمان خواهد ماند؛ چون دیگر پیامبری نخواهد آمد؛ با این همه، آن نادانان چه می‌گویند و به چه می‌گرایند!

در پایان حضرت به صراحت، کودتاگران را هوس‌مدارانی نامید که هوای خود را به فرمان خدا و رسولش برتری دادند و آیات قرآن حکیم را زیر پا نهادند: «رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَاخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَاَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ! وَاَلْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ: «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می‌گردانند برتر است. (قصص: ۶۸) و «وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا الْمُؤْمِنَاتِ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسند که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. (احزاب: ۳۶) و «أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ * إِنَّ لَكُمْ فِيهِ مَا تَخَيَّرُونَ * أَمْ لَكُمْ آيَةٌ عَلَيْنَا بَلِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ * سَلِّمُوا لَهُمْ فِي ذَلِكَ رِزْقِهِمْ * أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ * يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى الشُّجُورِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ!»: یا شما را کتابی هست که در آن فرامی‌گیرید، که هر چه را برمی‌گزینید، برای شما در آن خواهد بود؟ یا اینکه شما تا روز قیامت [از ما] سوگندهایی رسا گرفته‌اید که هر چه دلتان خواست حکم کنید؟ از آنان بپرس: کدامشان ضامن این [ادّعا]یند؟ یا شریکانی دارند؟ پس اگر راست می‌گویند شریکانشان را بیاورند. روزی که کار، زار [و رهایی دشوار] شود و به سجده فرا خوانده شوند و در خود توانایی نیابند. (قلم: ۳۷-۴۲ / کلینی، ۱۳۸۹ ق، ج ۱، ص ۱۹۸ / حرّانی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۰).

همچنین شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه از امام رضا رحمته‌الله‌علیه به نقل از پدرانش، حدیث غدیر را اینگونه گزارش می‌دهد: «قال رسول الله ﷺ: من كنت مولاه فعلي مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من اخذله وانصر من نصره» (طوسی، ۱۴۱۴/۱ ق، ص ۳۴۳ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۴۲۵).

۱۰. تلاش‌های امام هادی رحمته‌الله‌علیه

معتصم عباسی، حضرت علی بن محمد الهادی رحمته‌الله‌علیه را از مدینه به سامرا فراخواند و او را در شهرک نظامیان اسکان داد تا رفت و آمدهای آن حضرت را زیر نظر بگیرد. آن امام همام نیز با شگردی ویژه با هدف زیارت مرقد نورانی جدّ بزرگوارش به نجف اشرف رفت و در قالب زیارتنامه، به بازگویی حماسه با شکوه

غدیر و خیانت‌های مسلمان‌نمایان منافق در غضب خلافت و فدک پرداخت و با این افشاگری، بر همه نقشه‌های شاهان اموی و عباسی خط بطلان کشید و همه آنان را غارتگر خواند. مشروح سخنان حضرت آرایه پایانی این نوشتار است.

همچنین آن حضرت در پاسخ به نامه مردم اهواز که از موضوع جبر و تفویض پرسیده بودند، با اثبات اصالت ذاتی قرآن و با اشاره به حجیت اخبار موافق با آن، در پایسته‌سازی امامت امام علی علیه السلام چنین نوشت: «یکی از اخبار درست و مورد اتفاق مسلمانان «حدیث ثقلین» است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن و عترتش را جانشینان خود خواند که تا روز رستاخیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند و هدایت‌مندی و هدفیابی امت را در گرو پی‌سپاری از آن دو دانست؛ سپس آیاتی را شاهد درستی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله برشمرد و در آن میان از آیه «انفاق انگشتر» یاد کرد و آن را ویژه امام علی علیه السلام خواند و افزود: «ثم وجدنا رسول الله صلی الله علیه و آله قد أبانته من أصحابه بهذه اللفظة: من كنت مولاه، فعلى مولاه؛ اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...»؛ سپس دیدیم که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را از دیگران جدا کرد و درباره او فرمود: هر که را منم مولا، علی مولای اوست، بار خدایا! دوست‌دارانش را دوست‌دار و در پوشش ولایت خود بگیر و دشمنانش را دشمن و از خودت بران (حرانی، ۱۳۸۴، ص ۴۸۱ / طبرسی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۸۷، ح ۳۲۸ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۳ و ج ۵، صص ۲۰ و ۶۸ و ج ۳۵، ص ۱۸۴).

۱۱. تلاش‌های امام عسکری علیه السلام

آن حضرت نیز مانند پدر بزرگوارش در شهرک نظامیان (سامرا) می‌زیست و با چهار پادشاه سلسله ستمگر عباسیان هم‌دوران بود: مستعین، معتز، مهتدی و معتمد. ایشان در محدودیت بسیار پیچیده‌ای به سر می‌برد؛ از این رو چونان امام هادی علیه السلام و کیلانی از یاران راستین خود برگزید تا واسطه فیض میان او و مردم

باشند و این مهم اغلب به صورت حضوری نبود، بلکه به گونهٔ مکاتبه و نامه‌نگاری انجام می‌شد.

در یکی از این نوشته‌ها که در پاسخ نامه «حسن بن ظریف» آمده و از معنای جمله «من كنتُ مولاة فلعليُّ مولاة» پرسیده بود، اینگونه آمده است: «أرادَ بذلك أن يجعله علماً يُعرفُ به حزبُ الله عند الفُرقة»: او خواست علی‌علیه‌السلام را امام و نشانی قرار دهد که هنگام فتنه و اختلاف، دینمداران راستین و خداپاوران حقیقی [از دیگران] شناخته شوند. (اریلی؛ ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۲۳ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۶۰۶).

اسحاق بن اسماعیل نیشابوری نامه‌ای به آن امام همام نوشت و پرسش‌هایی عرضه داشت. در بخشی از جواب امام عسکری علیّه‌السلام به وی پس از اظهار نارضایتی از برخی کارهای وی و مردم نیشابور و سفارش به دینداری واقعی، آمده است:

«و لولاً محمداً ﷺ و الأوصیاء من بعده، لکنتم حیارئ کالبهائم، لاتعرفون فرضاً من الفرائض و هل تدخلُ مدینة الأمان بابها! فلما من علیکم باقامة الأولیاء بعد نبیّه، قال الله عزّ و جلّ لنبیّه: «الیوم اکملتُ لکم دینکم و اتممتُ علیکم نعمتی و رضیتُ لکمُ الإسلامَ دیناً». (مائدة: ۳) ففرض علیکم لِأولیائه حقوقاً، أمرکم بأدائها إلیهم: اگر پیامبر ﷺ و جانشینان وی نبودند، شما مانند حیوانات سرگردان بودید و احکام حقیقی الهی را یاد نمی‌گرفتید. آیا نباید برای ورود به هر شهری از دروازهٔ آن وارد شد؟ آن‌گاه که خدای بزرگ نعمت ولایت امامان پس از پیامبر ﷺ را به شما ارزانی داشت، به پیام‌آورش فرمود: امروز دینم را به کمال رساندم و نعمتم را به پایان بردم و اسلام علوی را دین پسندیدهٔ شما قرار دادم؛ بدین‌سان شما را موظف ساخت که پیرو آنان باشید و حقشان را ادا کنید (مائدة: ۳).

نتیجه

در پایان این نوشتار، بسی شایسته و بایسته است که گزارشی کوتاه از اتمام حجّت اصحاب نبوی و علوی علیهم السلام را به حدیث شریف غدیر بازگو کنیم تا خوانندگان گرامی با مظلومیت بی‌همتای امام علی علیه السلام بیشتر آشنا شوند و بر یغماگران خلافت، با جان و دل از خدا عقوبت و عذاب طلب کنند!

در این زمینه، فقط به برشماری اسامی آنان می‌پردازیم و از شرح مناظرات و گفت‌وگوهای آنان خودداری می‌کنیم و علاقه‌مندان را به منابع مرتبط حواله می‌دهیم:^۱

۱. ابوذر غفاری (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۹۳، ح ۷۶)، عمار بن یاسر (همان، ج ۳۳، ص ۳۰ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۲ و ص ۴۰۴ چاپ جدید)، حذیفه بن یمان (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸، ص ۹۸ و ج ۳۷، ص ۱۳۱-۱۲۷ و ۱۹۳-۱۹۴)، بلال حبشی (ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ص ۱۳۴)، ابویوب انصاری (امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۸۸ و ص ۳۸۱ چاپ جدید)، جابر بن عبدالله انصاری (امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۵ و ص ۴۰۹ چاپ جدید / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۴۹۸)، ابی بن کعب (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۸، ص ۲۲۳)، ابن عباس (عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۱۵۵ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۴۹۸) ابوسعید خدری (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۲۳)، ابوالهثیم بن ثبهان (همان، ج ۲۸، ص ۲۰۰)، قیس بن سعد بن عباده انصاری (همان، ج ۲۹، ص ۱۶۶ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۷ و ص ۴۰۴ چاپ جدید)، اصبع بن نباته (امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۳ و ص ۴۰۴ چاپ جدید)، مالک بن نویره رئیس قبیله بنی حنیفه و خوله یکی از زنان آن قبیله که به سبب خودداری از بیعت با کودتاگران، مالک کشته شد و خوله به اسارت خالد بن ولید درآمد (رازی، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۳۰۱ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱۷۰)، زید بن صوحان (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۲، ص ۱۸۸، ح ۱۳۸)، عبدالله بن جعفر طیار (همان، ج ۳۳، ص ۲۶۶ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۹ و ص ۴۰۰ چاپ جدید)، اسامه بن زید (همان، ج ۲۹، ص ۹۲)، زید بن أرقم (حلی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۶۹ / سید بن طاووس، ۱۴۱۳/۲ ق، ص ۵۷۸ / بیاضی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۱ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۱، ص ۴۴۷ و ج ۳۷، ص ۱۴۹ و ۱۵۲ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۹۶ و ص ۳۴۴ چاپ جدید). او یکی از راویان خطبه غدیریه نبوی صلی الله علیه و آله است؛ براء بن عازب (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۴۹). او به همراه زید بن أرقم مراقب شاخه‌های درختی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر آن ایستاد و سخنرانی کرد، أم سلمة (مفید، ۱۴۲۷/۲ ق، ص ۷۹ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۶۵۲)، ابوهریره (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۱۰۸ و ۱۹۹، ح ۱ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۳ و ص ۴۰۶ چاپ جدید)، سعد بن ابی وقاص (همان، ج ۴۰، ص ۴۱) و انس بن مالک (صدوق، ۱۳۶۱/۵، ص ۶۷، ح ۸ / حرّ عاملی، ۱۴۲۵/۱ ق، ج ۲، ص ۳۵، ح ۱۴۶).

خطیب خوارزمی که از مکتب فقهی ابوحنیفه پیروی می‌کند، کتابی در فضایل و مناقب امیرمؤمنان علیه السلام نگاشته و در آن نامه‌ای از عمرو بن عاص به معاویه را آورده است که بسیار خواندنی است؛ زیرا «الفضل ما شهَدَتْ به الأعداء.» فضیلت چیزی است که دشمنان نیز به آن گواهی می‌دهند.

معاویه پیش از فتنه صفین، نامه‌ای به عمرو بن عاص نوشت و با آوردن مطالبی در محکومیت امام علی علیه السلام او را به هواداری و یاری خویش فراخواند. وی که هنوز برده زرخرید و حلقه به گوش طاغوت زمانش نشده بود، در پاسخ وی چنین نوشت:

«و أما ما نسبت أبا الحسنِ أخا رسولِ الله و وصيَّه، إلى البغي و الحسدِ على عثمان و سميت الصحابة فسقة و زعمت أنه أثارهم على قتله، فهذا كذب و غواية.» نسبت حسدورزی و کینه‌توزی به عثمان را که به برادر پیامبر و وصی او رواداشتی و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاسق خواندی و به گمانت ابوالحسن آنان را به کشتن عثمان واداشته است، بی‌تردید دروغ و گمراهی و گم‌هدفی است. «و يحك يا معاوية! أما علمت أن أبا الحسنِ بذل نفسه بين يدي رسولِ الله صلی الله علیه و آله و بات على فراشه، و هو صاحبُ السبِقِ إلى الاسلام و الهجرة؟ و قد قال فيه رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «هو مني و أنا منه» و «هو مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لانبئ بعدى؟» وای بر تو ای معاویه! آیا نمی‌دانی که ابوالحسن در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، در بستر آن حضرت آرمید و جانش را سپر بلای او ساخت؟ آیا نمی‌دانی که او نخستین مؤمن و مهاجر است؟ آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: او از من و من از اویم، او برای من بسان هارون برای موسی علیه السلام است؛ با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد؛

در پایان می‌افزاید:

«و قال فی یومِ غدیرِ خمٍّ: «ألا من كنتُ مولاهُ فعلىُّ مولاهُ؛ اللهمَّ والِ مننَّ والاه و عادٍ منَّ عاداه و انصرُ من نصره و اخذلُ من نصره و اخذلُ من خذله؟» (خوارزمی، [بی تا]، ص ۱۹۹، ح ۲۴۰ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۱ و ص ۴۰۳ چاپ جدید).

همچنین علامه زمخشری که از سران اعتزالیان است، گفت وگویی زنی علوی مرام به نام «دارمیة حُجوئیة» را با معاویه در ایام حجّ، چنین گزارش می‌کند: «معاویه: چرا تو دوستدار علی و دشمندار مایی؟ وی گفت: به سبب عدالت‌ورزی و دادگستری در برخورد با مردم و تقسیم بیت‌المال؛ نیز به جهت فرمانداری او از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حماسه غدیر و مهرورزی‌اش به محرومان و بزرگداشتش به دین‌مداران، به او عشق می‌ورزم و تو را به جهت فزون‌طلبی و تمنای آنچه سزاوارش نیستی، نیز کشتار مردم و ایجاد فتنه در امت و ستم‌پیشگی و هواپرستی در داووزی‌هایت، دشمن می‌دارم.

سرانجام معاویه از سخنان شیوا و رسای آن زنی که به ظاهر سیاه‌پوست و زشت بود، شرمسار و سرافکنده شد و پاسخی برای گفتن نداشت! (زمخشری، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۵۹۹ / امینی، ۱۳۹۷ ق و ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۰۸ و ص ۴۱۵ چاپ جدید / ابن ربه، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۲۲ / حرّ عاملی، ۱/۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۱۱۴ / مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۳، ص ۲۶۰).

منابع

١. آغا بزرگ تهرانى، محمد محسن؛ الذريعة الى تصانيف الشيعة؛ بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٣ ق.
٢. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (٦٥٥ ق)؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقيق ابوالفضل ابراهيم؛ طبعة الثانية، بيروت؛ دارالاحياء التراث العربى، ١٣٨٥ ق.
٣. _____؛ شرح نهج البلاغه؛ بيروت: دارالجيل، ١٣٩٣ ق.
٤. ابن اثير جزرى، على بن ابى الكرم (٦٣٠ ق)، أسد الغابة فى معرفة الصحابة؛ تهران: المكتبة الاسلامية [بى تا].
٥. ابن بطريق، اسدى حلي (٦٠٠ ق)؛ العمدة؛ قم: جامعه مدرسين ١٤٠٧ ق.
٦. ابن جبر، على بن الحسين؛ نهج الايمان؛ [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
٧. ابن جزرى شافعى، شمس الدين محمد (٨٢٣ ق)؛ أسنى المطالب؛ اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام [بى تا].
٨. ابن جوزى، سبط (٦٥٤ ق)؛ تذكرة الخواص؛ قم: منشورات رضى، ١٤١٨ ق.
٩. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (٨٥٢)؛ تعذيب التهذيب؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ ق.
١٠. ابن حنبل، احمد (٢٤١ ق)؛ المسند؛ قاهره: دارالحديث، ١٤١٦ ق.
١١. ابن شهر آشوب، محمد بن على (٥٨٨ ق)؛ مثالب النواصب؛ [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
١٢. _____؛ مناقب آل ابى طالب؛ بيروت، دارالأضواء، ١٤٠٥ ق.
١٣. ابن صباغ مالكى، على بن محمد (٨٥٥ ق)؛ الفصول المهمة؛ طبعة الثالثة، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨١ ق.
١٤. ابن طاووس، سيد عبد الكريم (٦٦٤ ق)؛ الإقبال؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، [بى تا].
١٥. _____؛ التحصين؛ قم: مؤسسة دارالكتاب، ١٤١٣ ق.
١٦. _____؛ الطوائف فى معرفة مذاهب الطوائف؛ قم: خيام، ١٤٠٠ ق.
١٧. _____؛ اليقين فى إمره اميرالمؤمنين عليه السلام؛ قم: دارالكتاب، ١٤١٣ ق.
١٨. _____؛ فرج المهموم فى تاريخ علماء النجوم؛ قم: منشورات رضى، ١٣٦٣ ش.
١٩. _____؛ كشف المحجة؛ ج ٢، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٤١٧ ق.

۲۰. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (۲۸۰ ق): بلاغات النساء؛ قم: منشورات شریف رضی، [بی تا].
۲۱. ابن عبدربه، احمد بن محمد اندلسی (۳۲۸ ق): العقد الفريد؛ طبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. ابن عساکر شافعی، علی بن حسن (۵۷۱ ق): تاریخ دمشق؛ دارالفکر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. _____: تاریخ دمشق؛ طبعة الثانية، بیروت: مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ ق.
۲۴. ابن قتال، شیخ نیشابوری؛ روضة الواعظین، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲۵. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (۲۷۶ ق): الإمامة والسياسة؛ قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. _____: المعارف؛ طبعة الثانية، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۰ ق.
۲۷. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۷۷۴ ق): البداية والنهاية؛ طبعة الثانية، بیروت: مكتبة المعارف، ۱۹۷۷ م.
۲۸. ابن مطهر، حسن بن یوسف حلّی (۷۲۶ ق): كشف اليقين؛ تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد (۴۸۳ ق): المناقب؛ تهران: المكتبة الإسلامية، [بی تا].
۳۰. ابن یوسف حلّی، علی: العدد القویة؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۳۱. إبریلی، علی بن عیسی (۶۹۳ ق): كشف الغمة فی معرفة الائمة؛ تبریز: مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۳۲. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیین؛ قم: منشورات رضی، ۱۴۰۵ ق.
۳۳. اصفهانی، أبونعیم (۴۳۰ ق): حلیة الأولیاء و طبقات الاصفیاء؛ دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. _____: ما نزل من القرآن فی علی علیّه السلام؛ تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۳۵. _____: معرفة الصحابة؛ تحقیق عادل العزازی؛ ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. البزار، أبوبکر احمد بن عمر (۲۹۲ ق): البحر الزخار (مشهور به مسند بزار)؛ بیروت: مؤسسه علوم

- القرآن، ١٤٠٩ ق.
٣٧. الجزري، شمس الدين (٨٨٣)؛ مناقب الاسد الغالب على بن ابي طالب، اصفهان: مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام.
٣٨. السخاوي؛ الضوء اللامع؛ بيروت، [بي نا]، [بي تا].
٣٩. الشوكاني، محمد (١٢٥٠ ق)؛ البدر الطالع؛ بيروت، [بي نا]، [بي تا].
٤٠. الطحاوي، احمد بن محمد حنفي؛ مشكل الآثار؛ بيروت: دارصادر، ١٣٣٣.
٤١. المنسوب الى الامام العسكري عليه السلام، التفسير، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ ق.
٤٢. اميني، عبدالحسين (١٣٩٠ ق)؛ الغدير؛ طبعة الرابعة، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٣٩٧ ق.
٤٣. _____؛ الغدير؛ قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ١٤١٦ ق.
٤٤. بحراني، سيد هاشم (١١٠٧)؛ البرهان في تفسير القرآن، بيروت: دارالهادي، ١٤١٢ ق.
٤٥. _____؛ غاية المرام؛ نجف: چاپ سنگي، ١٢٧٢.
٤٦. _____؛ كشف المهمم، [بي جا]، [بي نا]، [بي تا].
٤٧. بلاذري (٢٧٩ ق)؛ أنساب الاشراف؛ بيروت: مؤسسه الأعلمي، ١٣٩٤ ق.
٤٨. بياضي، علي بن يونس (٨٧٧ ق)؛ الصراط المستقيم الحج مستحق التقدير؛ تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٨٤.
٤٩. جويني خراساني، ابراهيم بن محمد (٧٣٠ ق)؛ فرائد السمطين؛ بيروت: مؤسسه محمودي، ١٣٩٨ ق.
٥٠. حراني، حسن بن علي (قرن ٤ ق)؛ تحف العقول؛ مترجم محمد باقر كمره اي؛ ج ٩، تهران: كتابچي، ١٣٨٤.
٥١. حرّ عاملي، محمد بن حسن (١١٠٤ ق)؛ اثابة الهداة؛ قم: المطبعة العلمية، ١٤٢٥.
٥٢. _____؛ وسائل الشيعة؛ دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٢.
٥٣. حلي، علي بن يوسف (قرن ٨٧)؛ العدد القوية؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤٠٨ ق.
٥٤. خزار قمي، علي بن محمد؛ كفاية الاثر في النص على الأئمة الاثني عشر (قرن ٤)؛ قم: بيدار، ١٤٠١ ق.
٥٥. خطيب بغدادي، احمد بن علي (٤٦٣ ق)؛ تاريخ بغداد؛ بيروت: دارالكتاب العربي، [بي تا].
٥٦. خوارزمي، موفق بن احمد (٥٦٨ ق)؛ المناقب؛ قم: جامعه مدرسین، [بي تا].
٥٧. ديلمي، أبو محمد حسن (٧٧١ ق)؛ إرشاد القلوب؛ قم: منشورات شريف رضي، ١٤١٢ ق.

۵۸. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام؛ قم: پیام اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۵۹. ذهبی، محمد بن احمد (۷۴۸)؛ *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲.
۶۰. رازی، محمد بن حسین (قرن ۶ق)؛ *نزهة الکرام و بستان العوام*؛ تصحیح محمد شیروانی؛ تهران: میهن، ۱۴۰۲ ق.
۶۱. راوندی، سعید بن هبة الدین (۵۷۳ق)؛ *الخرائج و الجرائح*؛ قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. زمخشری، محمود بن عمر (۵۳۸ق)؛ *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*؛ قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۰ ق.
۶۳. سلیم بن قیس هلالی؛ *کتاب سلیم بن قیس هلالی*؛ تحقیق انصاری زنجانی؛ چ ۲، قم: نشر الهدای ۱۴۱۶ ق.
۶۴. سیوطی، جلال الدین محمد (۹۱۱ق)؛ *تاریخ الخلفاء*؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۷ ق.
۶۵. صدوق، محمد بن علی (۳۸۱ق)؛ *اکمال الدین*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ش.
۶۶. _____؛ *الأمالی*؛ قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.
۶۷. _____؛ *الخصال*؛ چ ۴، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۶۸. _____؛ *عیون أخبار الرضا علیه السلام*؛ قم: دارالعلم، ۱۳۷۷ ق.
۶۹. _____؛ *معانی الأخبار*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۷۰. _____؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ چ ۶، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ ق.
۷۱. طبرسی، احمد بن علی (۵۸۸ق)؛ *الاحتجاج*؛ با اشراف آية الله سبحانی؛ قم: أسوه، ۱۴۱۳ ق.
۷۲. طبری امامی، محمد بن جریر (قرن ۴)؛ *المسترشد*؛ تحقیق احمد محمودی؛ تهران: مؤسسه اسلامی کوشانیپور، ۱۴۱۵ ق.
۷۳. طبری، محمد بن علی (۵۵۳ق)؛ *بشارة المصطفى*؛ نجف، مکتبه الحیدریة، ۱۳۸۳.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ق)؛ *الأمالی*؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۷۵. طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ق)؛ *التهذیب*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۷۶. علم الهدی، سید مرتضی (۱۱۱۵ق)؛ *معادن الحکمة*؛ تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۸.
۷۷. عتاشی، محمد بن مسعود (۳۲۰ق)؛ *تفسیر العتاشی*؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۱ ق.
۷۸. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۲۹۴ق)؛ *ینابیع المودة*؛ قم: منشورات شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.

۷۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ ق): *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
۸۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (از بزرگان دوران غیبت صغری متوفای ۳۰۷): *تفسیرالفرات*؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۸۱. گنجی شافعی، محمد بن یوسف (۶۵۸ ق): *کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*؛ طبعه الرابعه، بیروت: شركة الکتب، ۱۴۱۳ ق.
۸۲. متقی هندی، عمادالدین (۹۷۵)، *کنز العمال*؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
۸۳. مجلسی، محمد باقر (۱۱۱۰ ق): *بحار الأنوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸۴. مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، *الغدير فی التراث الاسلامی*، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۸۵. مسعودی، علی بن الحسین (۳۴۶ ق): *مروج الذهب*؛ بیروت: دارالاندلس، ۱۹۶۵ م.
۸۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳ ق): *الاختصاص*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۷ ق.
۸۷. _____: *الإرشاد*؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ۱۴۱۳ ق.
۸۸. _____: *الامالی*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴ ش.
۸۹. _____: *الفصول المختارة*؛ قم: کنگره هزاره مفید، ۱۴۱۳.
۹۰. منقری، نصر بن مزاحم (۱۲۰-۲۱۲ ق): *وقعة صفین*؛ قم: کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۹۱. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۲۲۰ ق): *مستدرک الوسائل*؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ۱۴۰۷ ق.
۹۲. هیثمی، علی بن ابی بکر (۸۰۷ ق): *مجمع الزوائد*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.